

آزادی وجدان

از

دیدگاه قرآن

بیان فرموده

حضرت مرزا ناصر احمد خلیفة المسیح الثالث رضی اللہ عنہ

(امام جماعت اسلامی احمدیہ)



مترجم ریاض باری

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

درمورد آزادی ضمیر و آزادی مذهب آموزش قرآن مجید بقدری زیباست که برای جهان نمونه می‌باشد. این مطلب را حضرت امام جماعت احمدیه مرزا ناصر احمد نور الله مرقده در یکی از سخنرانیهایشان فرمودند.

اقلیتی که در بعضی از ممالک کوچک و بزرگ که زمام حکومت در دستشان می‌باشد و تعلیم اسلامی را در چارچوب عقاید خود قرار داده‌اند و بر مبنای آن عقاید آزادی ضمیر و آزادی مذهب را در افراد ملتشان سلب نموده‌اند. در رابطه با این مسئله مهم سؤال بوجود آمده است که آموزش قرآن مجید در رابطه با این موضوع چیست؟ خداوند متعال که خود احکم الحاکمین و از همه والا و برتر و صاحب تام الاختیار می‌باشند در کتاب پاک و کامل خود حقوق انسانها را معین و فرموده‌است. لا اکراه فی الدین یعنی در مورد دین هیچگونه اجباری نیست. بنابراین زمانیکه در قرآن کریم این نص صریح است که اطاعتش بر هر مسلمانی که صاحب ایمان بالله می‌باشد واجب و ضروری است و اقلیتی فوق الذکر جبر و زور را در مورد دین بر قرار کرده و حق آزادی وجدان و مذهب را سلب کرده آیا از آموزش و دستورات پاک قرآن حکیم را نفی نمی‌کند؟ پاسخ مثبت است که نفی کرده و باید نگران عواقب و جزای خود باشد.

موضوع آزادی ضمیر و مذهب در قرآن کریم بطور کامل بیان گردیده است که همان آیات بینات کلام الله مجید را حضرت اقدس مرزا ناصر احمد رحمه الله در خطبات عارفانه خود ایراد فرموده‌اند و از هر زاویه موضوع را جهت تفهیم عموم روشن نموده‌اند که حسن و زیبایی کلام الله مجید چون آفتاب می‌درخشد.

جهت استفاده عموم قبلاً به زبان‌های زنده جهان ترجمه گردیده و چاپ و منتشر گردیده است. اینک بزبان شیرین فارسی نیز ترجمه و چاپ و منتشر می‌گردد. امید به آنست که عزیزان فارسی زبان که اهل ذوق و مطالعه به حقانیت می‌باشند بهره‌مند گردند. علاوه بر آموزش قرآن مجید که از آن لذت می‌برند از تبلیغات سوء باطل و پوچ و بی اساس و خلاف دستورات الهی آگاه گردند. بیش ازین سخن را کوتاه نموده و خواننده عزیز را فرصتی است که بتواند از مطالب پاک کلام الله و تفسیر آن استفاده نمایند.

والسلام علی من اتبع الهدی

مبارک احمد ساقی

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از قرائت تشهد و تعوذ و سوره الحمد فرمودند: خدای تبارک تعالی هر دو جهان را آفرید. از یک نقطه نظر این مخلوق به دو جزء تقسیم می‌شود. جزء عظیم آنست که تحت دستور خدای تبارک و تعالی، و طبق خواسته او هرچه گفته می‌شود، انجام می‌دهد و جزء دوم آنست که به او اختیار داده شده است که حرف خدای تبارک تعالی، را قبول کند و اگر بخواهد حرف پروردگار خود را قبول نکند.

این جزء دومی نوع مخلوق انسان می‌باشد که از سوی الله تبارک تعالی به او آزادی داده شده است. علاوه بر انسان هر چیزی که مخلوق اوست، خداوند متعال از او می‌خواهد که هرچه را اراده می‌کند، انجام دهد و او درخواست اراده خالق خود را می‌پذیرد و انجام می‌دهد، در مورد فرشتگان در قرآن کریم آمده است، **يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ**. یعنی طبق دستوری که از سوی الله تعالی به آنها داده می‌شود، عمل می‌کنند.

حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام می‌نویسد که از لحاظ این تعریف به جز انسان به هر چیز که امر شود، عمل می‌کنند. به باها دستور داده می‌شود، آنان اطاعت می‌کنند. به درختها دستور داده می‌شود تا برگها را بیندازند «در یک فصل مخصوص» آنها برگهای خود را می‌اندازند. به کشتزارها دستور داده می‌شود، گاهی اینکه کشت خوب رشد بدهند، آنها رشد خوب می‌دهند.

گاهی به امر خدای تبارک تعالی منطقه‌ای از زمین خشکسالی می‌شود و در آن زمین آثار قحط به وجود می‌آید، یعنی همان زمینی که مدتی پیش برای انسان وسایل غذا به وجود می‌آورد. بنابراین تا آنجایی که به انسان مربوط می‌شود، جبر در زندگی انسان خلاف برنامه خلق کائنات خداست. زیرا اگر خدای تبارک تعالی حرف خود را با جبر به انسان می‌قبولاند. آنوقت بین یک حیوان و انسان فرقی باقی نمی‌ماند، یا بین یک انسان و درخت و یا یک سنگ فرقی دیده نمی‌شد.

اسلام در مورد آزادی ضمیر «وجدان» و آزادی عقیده بر طبق فطرت انسان چنان تعلیم زیبایی می‌دهد که او برای جهان نمونه است. در جهان مذاهبی وجود دارند که به نام آن به جبر عمل می‌کنند یا جبر را روا می‌دانند و در مقابل فلسفه‌هایی نیز وجود دارند که در مورد جبر درست فکر می‌کنند و به آنها عمل می‌کنند. اسلام برای دیگران نمونه‌ای برقرار ساخته که چنین است.

خدای تبارک تعالی می‌فرماید: کتاب آسمانی تکمیل کننده احتیاجات انسانی است، و نشان دهنده راه‌های نزدیکی به خدای تبارک تعالی است. در جهان آیین دیگری وجود ندارد. فقط اسلام است که همه درها را برای نزدیک بودن به مراتب الهی باز کرده است. لکن تا آنجا که به اسلام مربوط است، در رابطه با اسلام تعلیم جبر نمی‌دهیم، جبر را درست نمی‌دانیم و اعلام آزادی می‌کنیم. آزادی ضمیر و آزادی عقیده را تضمین می‌کنیم. در این مورد دستورات مختلفی می‌باشد که از تعلیم قرآن و با تفکر

نمودن در قرآن کریم برای ما روشن می‌شوند. الله تبارک تعالی در
سوره یونس می‌فرماید :

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا
يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ.
آیه (۱۰۹)

به نبی اکرم ﷺ دستور داده شده است. تو ای رسول بگو، که ای
مردم از پروردگار شما به سوی حق آمد ”الحق“ صداقت کامل
پیش شما عرضه شده است به شکل تعلیم اسلامی، به شکل قرآن،
حالا هر کس بنا به آنچه نشان داده شده است، هدایت را اختیار
می‌کند او به نفع حال خود هدایت را اختیار می‌کند و هر کس از
این راه گم گشته، گم گشتگی او مصیبتی برای جان خود او خواهد
بود و بگو به آنها که من مسئول شما نیستم. خودتان برای خوبی
خود سامان ایجاد خواهید کرد، یا برای خود غضب الهی را فراهم
می‌سازید، من مسئول آن نیستم. این مسئولیت را هر کس بر
عهده خود دارد.

در اینجا گفته شده است که راه هدایت یعنی هر آن راهی که به
سوی رضای خدای تبارک تعالی می‌رسند. در قرآن کریم، ما را
هدایت شده است .

به این رفتن - با خواسته خود این کار بنده است. یا تصمیم بر
نپذیرفتن این راه با خواسته خود - این کار انسان است. مسئولیت

حضرت محمد ﷺ نیست و او در این مورد جبری نخواهد داشت،
در سوره کهف الله تبارک تعالی می فرماید:
وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا
لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِنَّ سُرَادِقُهَا. (آیه: ۳۰)

به مردم بگو که راستی و صداقت از سوی پروردگار تو امر گردیده.
حال هر که بخواهد به آن ایمان می آورد و هر که بخواهد به
خواسته خود عمل کند، این ضروری است که به خود و به نفس
خود ظلم کرده است به سوی آنچه احتیاجات فطرت شماست گام
خواهید برداشت، راههایی که مزاحم پیشرفتتان می شوند و شما
را به سوی گمراهی می برند و از خدای تبارک تعالی دور
می کنند. آنوقت یقینی است که محبت خدای تبارک و تعالی و
بهشت موعود را نمی توانید دریافت کنید و برای شما چون آتشی
است که از هر طرف شما را فرا گرفته باشد. در این دو آیات به
کسانی خطاب شده است که بار اول به اسلام دعوت شدند و این
در زمانی بود که اسلام آمد و آن حضرت ﷺ تبلیغ اسلام نمودند.
غیر مسلمین مخاطب ایشان بودند و به آنان گفته شد این یک
صداقت و یک هدایت است.

راهها برای رسیدن به خداوند متعال زیاد می باشد. این راههایی
که شما را بنده خدا می سازد، به شما عرضه می کنم. به دین اسلام
اگر بخواهید داخل شوید یا نخواهید، بستگی به میل شما دارد.
اگر شما در این دین اسلام از لحاظ اعتقاد و گواهی قلبی داخل

شوید و طبق آن عمل کنید، به نفع خودتان است و اگر شما این راهها را اختیار نکنید و آن چیزی را که برای بهبود حال شماست حاضر نشوید که انجام دهید، آنوقت ضرر به خودتان می‌رسد که بعداً به سوی راههای خودتان گام خواهید زد، آن راهها شما را از خدای تبارک تعالی دور می‌کنند و به سوی جهنم خدا می‌برند. به هر کسی گفته شده است که همه درهای دین اسلام برای شما باز است تا داخل شوید و هیچ نگهبانی جلوی این در نیست که از ورودتان جلوگیری کند. خودتان تصمیم بگیرید. بدون مزاحمت کسی می‌توانید داخل شوید. همان طور هیچ قدرت بیرونی وجود ندارد که با تهدید و نشان دادن خنجر و یا شمشیر یا تفنگ با بمبهای اتمی بگوید که در دین اسلام داخل شوید ما همچنین اجازه به کسی نمی‌دهیم که اگر در دین اسلام می‌خواهید داخل شود و می‌خواهید دین اسلام را بپذیرید و طوق اطاعت اسلام را به گردن خود بیندازید، کسی جلوی شما را بگیرد. و اگر نمی‌خواهید اسلام را بپذیرید، هیچ کس نمی‌تواند جبر کند. کسی نمی‌تواند با زور شما را مسلمان کند. طبق تعالیم اسلامی، هر چند اشتباهکاران اشتباههای زیادی می‌کنند، ولی هدایتی که خدا در قرآن به ما داده، اینست که هیچ کسی حق ندارد کسی را با زور مسلمان کند. قبلاً گفته‌ام که در خلق هر دو جهان که خالق آن خداست. اگر به انسان آزادی داده نشود، بین فرشتگان و انسان فرقی ایجاد نمی‌شود و منظور اصلی از بین می‌رود.

آیات دیگری نیز نشان می‌دهند که هیچ قدرتی وجود ندارد که شما بگویید: ما در اسلام می‌خواهیم داخل بشویم او جلوی در ورودی بایستد که "خیر" من اجازه نمی‌دهم که شما مسلمان باشید، شما هرچه بگویید که ما مسلمانییم و باخلاص کامل به تعالیم اسلام نیز عمل می‌کنیم، کسی نمی‌تواند بگوید من با زور شما را از جرگه اسلام بیرون می‌کنم. خدای تبارک تعالی در تعلیم اسلام و در شریعت قرآن کریم، به هیچ کس این قدرت را نداده است. این اجازه را به کسی نداده است، این را خداوند متعال دوست ندارد بلکه یک امر بی‌نهایت بدی است و خلاف رضای خداست. در این آیات روشن و واضح بیان شده است که هر که بخواهد به خواسته خودش اعلام ایمان می‌کند و هر کس با رضای خود می‌تواند اعلام کند که من اسلام را نمی‌پذیرم، از لحاظ هر دو جبر نیست. نه به اجبار کسی را می‌شود مسلمان کرد و نه به اجبار می‌توان یکی را از مسلمان بودن به نامسلمانی کشانید.

حال اگر کسی مسلمان شد و به اسلام ایمان آورد. بعد از آن آیا برای او درها باز است که اگر بخواهد بعد از ایمان آوردن مجدداً منکر باشد آیا آن وقت جبر نمی‌شود کرد که یک بار به شما فهم حقانیت آمد، نوری که در قرآن موجود باشد، صداقت و حق که آمده او را شناختید و با دلایل و با دیدن نشانه‌ها، آیا آنوقت برای بیرون رفتن در باز است یا بسته؟

در قرآن کریم در سوره بقره ذکر است: می‌فرماید:

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا
مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى
يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آیه: ۱۱۰)

از اهل کتاب خیلی‌ها که از این به بعد که حق بر آنها روشن شده است، به علت حسد که از نفس‌های خودشان پدید آمد، می‌خواهند شما را که ایمان آورده‌اید، دو مرتبه کافر بسازند. لذا تا زمانی که الله تبارک تعالی دستور صادر فرماید، آنها را معاف کنید و از آنها گذشت کنید. در این شک نیست که الله تبارک تعالی به هر امری «که اراده بکند» قادر است. اینجا گفته شده است که وقتی مردم مسلمان می‌شوند، در زمان‌های مختلف در مناطق مختلف دنیا گروهی از اهل کتاب به علت حسدشان تلاش خواهند کرد که شما را از اسلام خارج سازند. با وجودی که نور و صداقت پیش شما ظاهر شده است ولی اگر بعد از ایمان آوردن منکر شوید، اینجا ذکر شده که عکس العمل چیست؟ این موضوع که شما طبق آرزوی آنها از ایمان بر می‌گردید یا نه! به الفاظ واضح و صریحی گفته نشده ولی جزء بعدی آیه می‌گوید که آنها زور به کار می‌برند. شما قبول نمی‌کنید، آنها جبر می‌کنند که شما را از اسلام بیرون ببرند. نیز هیچگونه جبری روا مدارید، بلکه فاعفوا و اصفحوا آنها را عفو کنید، آنها را ببخشید. از آنها گذشت کنید. یقیناً الله تبارک تعالی به هر امر تسلط کامل دارد. او آن اوضاع را تغییر می‌دهد. همانطوری که در آغاز دستور بود که اگر آنها با زور

و شمشیر نیز بخواهند اسلام را نابود کنند «همانطوری که عملاً سعی کردند» آنوقت در مقابل شمشیر برندارید.

لکن بعدا زمان آن رسید که از سوی الله تبارک تعالی اعلام شد.
أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (الحج: ۴۰)

که حالا ما به شما برای حفظ آزادی وجدان و آزادی عقیده اجازه می‌دهیم، زیرا که ظلم آنها به اوج خود رسید و مقابل شمشیر تا زمانی شمشیر بزنید که طبق اراده الهی دو مرتبه آزادی وجدان و آزادی عقیده رواج پیدا بکند. در آیه دیگری در سوره بقره شبیه این مضمون بیان شده است. آیه قبلی این بود که آرزوی آنهاست. اینجا این طور بیان شده است .

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُم عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (آیه: ۲۱۸)

و این افراد اگر قدرتمند باشند، با شما به جنگ ادامه می‌دهند تا شما را از دین برگردانند. اگر اینها قدرتمند باشند، به زور شمشیر سعی می‌کنند مردم را از اسلام برگردانند و از شما هر که از دین برگردد. باید به خاطر بسپارد که اعمالش در دنیا و آخرت نیز هدر خواهد رفت و چنین افرادی به آتش جهنم خواهند افتاد. منظور اینست که هر که از ترس شمشیر یا از ترس مخالفان از دین خود برگردد و اعلام کند که من اسلام را رد می‌کنم ، مرتدست. مَن

يَرْتَدُّ مِنْكُمْ. از شما هر که به خواسته خود اعلام بکند که من اسلام را رد می‌کنم، چنین کسی به اصطلاح اسلام مرتد است ولی اگر کسی را شخص دیگری وادار کند او را که از دین خارج بدانند مرتد نیست. چنین چیزی در هیچ جای قرآن ذکر نشده است. قرآن کریم می‌گوید، اشخاصی که به میل خود اعلام می‌کنند که دین اسلام را ترک کرده‌اند «من یرتد منکم عن دینه» و بعد وقتی که در نتیجه (قتل یا صلیب مرگ واقع شوند، نه بلکه – قیمت و هو کافر- و در حالت طبیعی به کفر بمیرد — اینها آن کسانی هستند حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا و آخرت نیز اعمالشان هدر خواهند رفت. چنین افرادی به آتش جهنم خواهند افتاد. یعنی هر شخصی به میل خود ارتداد اختیار کند. پس از آوردن ایمان، کیفر او همان است که برای کافر معین شده، یعنی کسی که به میل خود از ورود اسلام انکار می‌کند. علاوه بر آن از دست انسان، دنیوی، سیاسی یا سازمان کیفری ذکر نشده است. در قرآن کریم نه یکجا بلکه جای به جای ذکر ارتداد آمده است، من همه جاهایی که ذکر از ارتداد آمده، آیات آن را برگرفته و چند قسمت از آن ترجمه‌ای به سمع شما می‌رسانم تا این مضمون در ذهن شما بیاید. الله تبارک تعالی در سوره محمد می‌فرماید :

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ
سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ. (آیه: ۲۶)

آن کسانی که بعد از ظهور هدایت برگشتند، اعمال آنها را شیطان به خوبی به آنها نشان داد و برای آنها امیدهای دروغی فراهم ساخت. اینجا نیز ذکر شده است که هر کسی به رضایت خود یا به علل دیگری به قسمت به اعلام نماید إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْاْ که ارتداد اختیار کرده و از اسلام بیرون می‌رود. در صورتی که به خوبی فهمیده بود و برای او هدایت ظاهر شده بود. الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ شیطان اعمال آنها را با زیبایی نمایان ساخته و به آنها امیدهای دروغین می‌دهد. او به امیدهای دروغین شیطان اعتماد کرده و به هوس دنیا ارتداد اختیار نموده است و شخصی که گفته شیطان را قبول می‌کند و اساس اعمال خود را به امیدهای دروغ قرار می‌دهد، او از الله تعالی امید خیر نمی‌بیند.

در سوره مائده آمده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (آیه: ۵۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شما هر کسی از دین برگشت. او را به خاطر بسپارید که بجای آنها به زودی الله تبارک تعالی یک ملت دیگری می‌آورد که به او محبت خواهد کرد و او با الله تبارک تعالی محبت خواهد کرد. آنها با اهل ایمان و شفقت رفتار خواهند کرد و در مقابل کفار سخت خواهند بود و هیچ وقت مسلمین رفتار

بد کفار را نخواهند پذیرفت. آنها در راه الله جهاد خواهند کرد و بر علیه نفوس و فطرت خودشان جهاد خواهند کرد و راه سعادت را طبق روشنی هدایت اسلامی با رضای خداوند متعال تغییر خواهند داد. و از ملامت، ملامت کنندگان ملول نمی‌گردند. فقط رضای الله تبارک تعالی را در قلبهایشان خواهند نشاند. این فضل الهی است هر که را بپسندد. این فضل را به او ارزانی می‌دارد. الله تبارک تعالی بخشنده است و همه چیز را می‌داند بعد الله تبارک تعالی در سوره النحل می‌فرماید :

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آیه: ۱۰۷) قبل از این آیه مضمونی که بیان شده است، اینست آن کسانی که به نشانهای الله تبارک تعالی ایمان نمی‌آورند و منکر الله تبارک تعالی می‌باشند ، جدای از کسانی هستند که مجبور به کفر شوند، ولی قلبهایشان مطمئن باشند برای آنها گرفتاری نیست. بلکه غضب الهی بر کسانی نازل خواهد شد که سینه‌های خود را برای کفر گشوده‌اند و عذاب الیمی در انتظار آنهاست.

اینجا یک اعلام است که رابطه مذهب با قلب و سینه است، زیرا گفته شده است . ولکن من شرح بالكفر صدرا - چیزی که با قلب مربوط باشد و قدرت مادی یا دنیوی حالت قلب، احساس قلب و جذبه قلب را نمیتواند تغییر دهد و این از لحاظ عقل ناممکن است، الله تبارک تعالی می‌فرماید: من کفر بالله من بعد ایمانه یک

شخصی است او به الله تبارک تعالی ایمان آورد. او با دلایل صداقت اسلام را فهمیده و نشانهای خداوند متعال که عظمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را انکار می کند. و او از جمله کسانی نیز نمی باشد که قلبش از چنین اعلام مطمئن شود. بلکه آنها را مجبور می کنند که آنها چنین اعلام بکنند و در نتیجه ضعف های خود چنین اعلام کرده، ابراز ضعف می کنند.

ولی الله تبارک تعالی می فرمایند: وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا". بعد از آوردن ایمان هر شخصی با رضایت خود اعلام کند که کافر به الله تبارک و تعالی است و از خدای یگانه و از خدایی که محمد صلی الله علیه وسلم را فرستاد و شرح بالکفر صدرا - بها و شرح صدر داده شد. یعنی در حالتی که با رضایت خود اعلام کند که او شرح صدر دارد که اسلام نعوذ بالله دین راستین نیست، برای چنین حالت الله تبارک تعالی می فرماید. بعد از آوردن ایمان هر شخص با رغبت خود با میل خود از تداد اختیار کرد. غضب خدا بر او نازل خواهد شد. به شکل عذاب عظیم و در مورد عذاب عظیم همه می دانند که گاهی اوقات عذاب الهی در این دنیا نیز می آید. ولی کیفر اصلی و پاداش اصلی خدا در نتیجه اعمال دنیوی به زندگی آخرت مربوط است و الله تبارک تعالی در سوره آل عمران میفرماید:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ

الرَّسُولَ حَقَّ وَجَاءَهُمُ الْبِنْتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - أَوْلَيْكَ
جَزَاؤُهُمْ إِنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ
فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ
ذَلِكَ وَاصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

هر کس بخواهد غیر از دین اسلام اختیار کند، او به خاطر بسپرد. هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود و در آخرت شامل زیان کاران می‌شود. بعد فرمود: افرادی که بعد از ایمان انکار کردند، حال آنکه شهادت داده‌اند که این رسول راستین است و دلایلی نزد آنها نیز رسیده است، آنها را الله تبارک تعالی چطور به راه راستی می‌آورد. آنها چطور نجات حاصل خواهند کرد. چطور محبت خدا را دریافت خواهند کرد و ظالمین را الله هدایت نمی‌کند. این افراد چنین هستند که کیفر آنها چنین می‌باشد که لعنت الله تبارک تعالی و فرشتگان و مردم بر آنهاست. آنها فرصت داده می‌شود در صورتی که افرادی که توبه بکنند و خود را اصلاح کنند، بدانند که یقیناً "الله تبارک تعالی بی‌نهایت بخشنده و مهربان می‌باشد. اینجا گفته شده است که بعد از ایمان آوردن و شهادت دادن و یا دیدن دلایلی که فرستاده خدا به راه راست هدایت می‌کند و برای استقرار وحدانیت معجزاتی دیده‌اند، چنین اشخاصی بعد از آوردن ایمان اعلام می‌کنند که ما ایمان را رها می‌کنیم و راه‌های کفر را اختیار می‌کنند. آنها در آخرت از سوی خداوند تبارک تعالی عذاب خواهند دید.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا بَعْدَ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا به جز آنهایی که در همین دنیا توبه بکنند و اصلاح بشوند. اگر بعد از این اعلام کنند مرتد می‌شویم و با رضایت خود اسلام را ترک می‌کنیم و کفر اختیار می‌کنیم اگر کیفرش قتل بود، در تعلیم قرآن کریم آنوقت الا الذین تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا پیش آنها زمان توبه و اصلاح نمی‌ماند. معنی این آیه چنین است. این آیه می‌گوید که به آنها تا آخرین لحظه زندگی فرصت داده می‌شود که آنها توبه کنند و خود را اصلاح کنند و برگردند به دین اسلام و این دین را بپذیرند و از الله تبارک تعالی بخشش بخواهند اگر تقاضای ایشان پذیرفته بشود، آنوقت خدای که غفور و رحیم می‌باشد از گناهان ایشان چشم پوشی خواهد کرد و آنها را عفو خواهد نمود و به آنها رحمت‌های خود را نازل می‌کند و آنها را به بهشت‌های رضای خود داخل خواهد کرد. لکن اگر کسی بعد از آوردن ایمان راه‌های کفر اختیار کند و به او فرصت توبه و اصلاح داده نشود. یعنی عمر طبیعی نداشته باشد بلکه کشته شوند و از او فرصت گرفته بشود که به رضای خود توبه کند و به رضای خود اصلاح شود. آنوقت صفت‌های غفور و رحیم خداوند تبارک تعالی که اینجا ذکر شده است، برای او ملغی است. او از این صفات الهی بهره‌مند نخواهد شد. بعد الله تعالی می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا أَمَامَ كَفَرُوا أزدَادُوا كَفْرًا لَمْ يَكُنِ اللهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا**. (النساء آیه ۱۳۸)

و افرادی که ایمان آوردند بعد انکار کردند بعد دو مرتبه ایمان آوردند ، بعد انکار کردند بعد در کفر جلو رفتند. الله تبارک تعالی به آنها عفو و بخشش ارزانی نخواهد داشت و برای نجاتشان هیچ کس نمی تواند راهی نشان بدهد. در این آیه اعلام شده است که به انسان این اختیار داده شده است که او با رضای خود اسلام را بپذیرد. برای ورود به جرگه اسلام همیشه همه درها به روی همه انسانها باز است. در این آیه نیز اعلام شده است. که برای انسان ممکن است که او از هر دری که بخواهد به اسلام وارد شود و از هر دری بخواهد بیرون رود. ثم کفروا و اعلام ارتداد کند. همانطوری که برای ورود به اسلام راهها باز بوده است، همانطور برای خروج همه درها باز است. وقتی او خارج شد، آنوقت این سؤال پیش می آید که آیا دوباره ممکن است توبه کند و به اسلام برگردد؟ الله تعالی می فرماید: **ثُمَّ آمَنُوا** یک شخص ایمان آورد، بعد او اعلام کرد که من مرتد می شوم اسلام را ترک می کنم، به الله تبارک تعالی و محمد صلی الله علیه وسلم کفر می ورزم. شش ماه یک سال، دو سال، سه سال، در حیات خویش و خداوند تعالی به او فرصت می دهد که دوباره ایمان بیاورد. **ثُمَّ آمَنُوا** بعد دوباره ایمان می آورد و به جرگه اسلام وارد می شود دوباره ایمان آوردن هیچ ممانعتی ندارد. همانطوری که درها قبلا باز بوده باز هم برای ورودشان باز است. دوباره مسلمان شد. دوباره در احاطه اسلام ماند. یک سال دو سال هرچند مدت بعد از آن مجددا بدبخت شد و او گفت **من مرتد می شوم**. دو مرتبه **ثُمَّ کفروا** مجددا" او اعلام

کرد که من انکار خداوند تبارک تعالی و محمد صلی الله علیه وسلم می‌کنم. به او اجازه داده می‌شود از اسلام بیرون رود. دومین بار نیز اگر او بخواهد، هیچ ممانعتی نیست، زیرا هیچ جبری در کار نیست زیرا آزادی ضمیر نیز وجود دارد و آزادی عقیده نیز می‌باشد. دوباره کفر می‌کند، بعد دوباره توفیق توبه یعنی ورود به اسلام به دستش نمی‌آید. ثم ازدادوا کفراً. چنین افرادی هستند که پیش قدم کفر می‌شوند. لم یکن الله لیغفر لهم. این افراد بخشوده نمی‌شوند. و این چنین افرادی نجات نخواهند یافت و موفقیت معنوی نمی‌توانند حاصل کنند. در این آیه هم چنین اعلامی شده است. ولی آن شخصی که ایمان آورد و با رضای خود اعلام کرد که من صداقت اسلام را می‌پذیرم، نور اسلام بر من روشن شد و فی الحقیقت خدا واحد و یگانه است و محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده اوست، برای مسلمان شدن همین کافی است.

لا اله الا الله محمد رسول الله

و بعد از آنکه خاتمه بالخیر شود (دعای خاتمه بالخیر خیلی عجیب است) یعنی مرگش به ایمان واقع شود. ثم کفروا، بعد مجدداً بدبختی‌اش طوری شود که از اسلام برگردد و از دری که وارد اسلام شده بود، خارج شود، زیرا که به او آزادی داده شده است و زیر غضب خداوند متعال قرار گرفت و زمان بر او گذشت. هفته‌ها، ماه‌ها، سال‌ها، اینجا مدت زمان تعیین نشده است و قبل از این

که قبلا در حالت کفر یا اگر از کفر به ایمان برگردد و دوباره کافر شود. در این حالت کفر ثم کفروا ذکر است قبل از اینکه در این حالت کفر مرگش واقع شود، الله تبارک تعالی توفیق توبه به او بدهد) ثم (امنو) او دوباره به اسلام داخل شود. از دری که او قبلا به اسلام داخل شده بود و از دری که از اسلام خارج شده بود از همان در مجددا داخل شد، توبه کند، باز هم آزاد است. شما آزادید، شما می‌توانید توبه کنید، برای دومین بار نیز به اسلام داخل شوید با این ایمان چند یا چند سال بگذرد ولی اگر انسان خاتمه بالخیر شد. دومین بار ایمان آورد، به ایمان خاتمه‌اش شد. چه بهتر ولی اگر نمرد، ثم کفرو را بعد او اعلام کرد که من اسلام را ترک می‌کنم، هیچ مزاحمت نیست از دری که دو مرتبه در اسلام داخل شده بودید و مسلمان شدید، همان در اکنون نیز باز است. خداوند متعال روی آن درها چنان افرادی تعیین ننموده که به شما بگویند: شما نمی‌توانید خارج شوید با بیرون بروید (ثم کفروا) اگر کسی اعلام کرد که من از اسلام بیرون می‌روم و بعد که او توفیق توبه نیافت، توفیق اصلاح خود را نیافت، او انسان بدبختی است که در حالت کفر می‌میرد و به او فرصت توبه داده نشده است. آنوقت موقعی که در حالت کفر بمیرد، مغفرتش چطور می‌شود؟ او ایمان آورد. بعد انکار کرد، بعد الله تبارک تعالی بر او رحم کرد و برای او چنان اسبابی به وجود آورد که او دوباره ایمان بیاورد بعد از اینکه او ایمان آورد، بعد بدبختی او در میان آمد و اعلام ارتداد کرد و بعد دو مرتبه قبل از اینکه به او توفیق توبه و

اصلاح داده شود، مرد لم یکنِ الله لِيَغْفِرَ لَهُمْ. اینها چنین افرادی هستند که خاتمه بالخیر نیستند، هنگامی که مرگشان فرا می‌رسد، ایمان به کفر از کفر به ایمان بعد از آن در حالت کفر لم یکنِ الله لیغفر لهم، برای آنان طلب مغفرت بی‌نتیجه است.

قرآن کریم در سوره آل عمران اعلام کرده است:

وَإِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ، وَ
أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (آیه: ۹۱)

کسانی که بعد از آوردن ایمان با رضای خودشان راه‌های ارتداد اختیار کنند و کفر کنند از خدای واحد و یگانه و از بزرگترین بنده او و فرستاده او محمد صلی الله علیه وسلم، ثم ازدادوا کفرا. بعد برایشان توفیق توبه حاصل نشود و در کفر خودشان پیشرفت کنند و خاتمه بالخیر نشوند. مرگ طبیعی آنان زمانی می‌رسد که کافر باشند. لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ. توبه آنها پذیرفته نخواهد شد. و
أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ آنها گمراه هستند. و در سوره آل عمران آیه ۹۲ آمده است که :

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كَفَّارٌ فَلَنْ يَاقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ
ذَهَبًا وَ لَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ.

آن چیزی که در آیه ۹۱ روشن نبود، در این آیه روشن شده است. آنهایی که راه‌های کفر اختیار کردند و ماتوا و هم کفار و در حالت کفر به آنها مرگ وارد شد. آنهایی که منکر شدند و در حالت کفر مردند. اگر هر یک از آنها زمین طلا نیز به عنوان فدیة تقدیم کند.

هرگز قبول نخواهد شد. برای آنها عذاب دردناک مقدر است. در زندگی بعدی، هیچکس آنها را یاری نخواهد کرد. لذا اینجا بسیار روشن است که در توبه و رحم الله تبارک تعالی باز است. در همین زندگی توبه است. آنچه در قرآن کریم آمده است که وقتی که مرگ در چشمها نگاه می‌کرد، گفت که امنت برب موسی - این جمله من است و قرآن کریم می‌فرماید.

أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.
که من به حضرت موسی و به خدای امت او ایمان آوردم، آن ایمان نیست، توبه نیست، خداوند تبارک تعالی می‌فرماید.
ان الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا.

کسانی که ایمان آوردند، بعد کافر شدند و در حالت کفر فوت شده اند، خاتمه بالخیر نشدند. فلن يقبل من أحدِهِم مِلاً الْأَرْضِ ذهباً. هر فدیة بزرگ بخواهند بدهند از آنها پذیرفته نمی‌شود. عملاً فدیة نمی‌توانند بدهند. برای نشان دادن اهمیت آن خداوند عالم می‌فرماید که اگر این زمین همه طلا بود و آنها مالک آن بودند و توفیق آن را داشتند که آن را به عنوان فدیة بدهند، نیز نمی‌توانستند از عذاب جهنم نجات پیدا بکنند. از این آیات چیزی که روشن است، آنست که اسلام آزادی ضمیر و آزادی عقیده را تضمین می‌کند و با الفاظ خیلی واضح اعلام می‌کند که تا آنجایی که به ایمان مربوط است، هر فرد به تنهایی در محضر خداوند متعال مسئول می‌باشد و به حضرت محمد مصطفی ﷺ نیز گفته

شد که شما اعلام کنید که من وکیل شما نیستم، مسئول شما نیستم، مسئولیت ایمان را بکر، زید، بر نخواهد داشت بلکه مسئولیت ایمان زید بر خود اوست، بکر مسئولیت ایمان خودش را دارد. زیرا او نمی‌تواند شخصی را با اجبار مسلمان کند و نمی‌تواند کسی را با زور برای اقامه نماز مجبور کند، زیرا نمی‌توان اشخاص را برای ذکر خدا مجبور ساخت و نمی‌توان گفت که ذکر خدا انجام دهند یا اسم خدا را نبرند.

الله اکبر نگویند لاله الا الله محمد رسول الله نگویند.

دعاهایی که قرآن کریم آموخته است و نکنید؟ در اسلام جبر وجود ندارد. تا آنجایی که به قرآن کریم مربوط می‌باشد خیلی روشن و واضح است که در هیچ جا و در یک آیه هیچ حرفی در مورد کیفر ارتداد از لحاظ دنیوی، سیاسی یا انتظامی نمی‌بینیم. ولیکن در تاریخ چنین وقایعی صورت گرفته است. یک شخص مرتکب ارتداد شد و مسلمانان را قتل نیز کرد؟ او را به قتل رساندند. حالا قاتل به قتل می‌رسانند. قانون همه جهان همین است. در چندین مورد مردم سعی کردند که چنین نشود، ولی موفق نشدند یعنی گناه ارتداد و منظور از ارتداد آنست که با رضای خود آنها اعلام کنند که ما اسلام را ترک می‌کنیم. با رضای خود شمشیرهایشان را دربیاورند که ما گردن مسلمانان را می‌زنیم و با رضای خود نه تحت جبر کسی، آنها مسلمانان را به

قتل رسانده باشند. و شخصی که سه جرم جمع شد و به او این کیفر داده بشود که در مقابل قتل، قتل برای کیفر قیام مسلحانه علیه‌اش اقدام شود و شمشیر به کار برده شود. از این نتیجه ای که در می‌آید این نیست که کیفر قتل او بنا به خواسته قرآن کریم برای این بوده که او به رضای خود انکار کرده بود و از اسلام خارج شده بود. آنها خیلی واضح مستحق قتل بودند و کیفرشان به جز قتل نبوده است. چه ارتداد می‌کردند یا نه. یعنی چنین افرادی اگر این اعلام را نیز نمی‌کردند که ما اسلام را ترک نمی‌کنیم. یعنی ارتداد نمی‌کردند، ولی قیام مسلحانه می‌نمودند و یا مسلمانان را به قتل می‌رساندند. کیفرشان به جز این نبود که به جرم قتل کشته شوند کیفر دیگری نبوده است. اگر این جرم نبود. بعضی هم همان کیفرشان بود. وقتی این کیفر داده شد، اما کیفر ارتداد چطور حساب شد. این حقیقت واضح و مسلم است که قرآن کریم یک کتاب کامل است. در آن هیچ نقص یا کمی نیست که برای رفع آن محتاج کمک واقعه تاریخی یا حدیث ضعیف باشیم.

از آنجایی که مربوط به احمدیه است، این عقیده را جماعت احمدیه دارد که فرموده‌های صحیح و ارشادات محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم تفسیرهایی است از آیات قرآن و ارشاد محمد صلی الله علیه و سلم هیچ یک چنین نیست که ضد قرآن کریم باشد یا بیش از قرآن کریم به ما بدهد یا بعضی قسمت‌های قرآن را کم بکند (نعوذ بالله). حضرت محمد صلی الله علیه و سلم با عمل کامل به قرآن کریم برای دنیا نمونه‌ای احسن ارائه دادند.

این تهمت است به ایشان که به چند قسمت قرآن عمل نکرده، بلکه فقط تلقین نمودند که عمل نکنید. از این جرم بزرگتر جرم دیگری به نظر من نمی‌تواند بیاید. لذا تا آنجایی که به شما احمدی‌ها مربوط است، شما به نحو احسن بفهمید که محمد صلی الله علیه وسلم عشق محمد ربه عاشق صادق پروردگار خود بوده است. اینقدر محمد صلی الله علیه و سلم با پروردگار خویش محبت نمودند که در پروردگار فنا شدند. به همان علت ما می‌فهمیم که محمد ﷺ مظهر نام صفات باری تعالی بودند و عظمت و جلال قرآن کریم را آنطوری که باید محمد صلی الله علیه و سلم متوجه بودند. زندگی نامه‌اش به ما نشان می‌دهد که هیچ دستوری نیست که ایشان به آن عمل نکردند و هیچ نهی نیست (یعنی فرمان خداوند تعالی که این کار نکنید که ایشان از آن اجتناب نکردند. او نمونه کامل ذات مظهر پاک مقدس بود که روی هر دستور قرآن کریم عمل کرده. در مورد ایشان ما احمدی‌ها نمی‌توانیم فکر بکنیم که ایشان چیزی خلاف قرآن کریم گفتند که ما آن را در قرآن نیافتیم یا از آن بیشتر یافتیم - نه بیش از آن به دست می‌آید و نه خلاف آن ... و در قرآن کریم در مورد آزادی ضمیر و آزادی عقیده چنان تعلیم زیبایی داده شده است که در آغاز تذکر داده‌ام. این تعلیم برای مذاهب دیگر دنیا یک نمونه است و برای مفکرین آنان که تصمیم‌های خویش را بنا نهاده‌اند، نیز نمونه‌ای کامل است. ببینید این انسان است. آزادی مذهبی و آزادی ضمیر حق اساسی اوست و خلقتش به همان منظور است.

اگر انسان آزاد نیست، اگر انسانها را انسانها مثل گوسفند به جرگه اسلام بیاورند، آنوقت از سوی خدای واحد و یگانه هیچ عملی را پاداشی نیست.

آیا شما خداوند تبارک تعالی را مجبور می‌کنید که مردم به علت فشار و جبر شما به اعمال منافقانه‌ای دست بزنند. آیا آنها را مجبور می‌کنید که اسلام را بپذیرند و خدا مجبور شود که کسی را سرافراز به محبت خویش گرداند. یعنی یکی را با زور مسلمان کنید، در حالی که مطمئنید که در قلب او اسلام نیست و با این وجود به او می‌گویید برای تظاهر نماز اقامه کن که خدا به تو پاداش می‌دهد. خدا که علام الغیوب است، چگونه از نفاق او مطلع نمی‌گردد و از وضعیت قلبی‌اش بی‌اطلاع می‌ماند؟ خداوند متعال می‌گوید من از رازهای پوشیده در قلب‌های شما آگاه هستم. نعوذ بالله آیا او جاهل خواهد ماند؟ اگر او می‌دانست چطور پاداش اعمال خویش را خواهد داد. آن همه‌اش زیاد است. اعمال منافقانه است و اگر یک شخص که در قلب او ایمان است و به ایمان شرح صدر است و اخلاص دارد و جانفشانی می‌کند و معرفت دارد و دارای عرفان و صفات باری است و محبت به محمد صلی الله علیه وسلم دارد، آیا به صرف اجبار از خداوند متعال اطاعت می‌کند و او را پرستش می‌نماید. اگر همه قدرت‌های جهان با هم بگویند که ما شما را از اسلام بیرون کردیم و دیگر خدا به شما محبت نخواهد کرد و پاداش نیکو به اعمال شما نخواهد داد. مطمئن باشید که افرادی که با نیت پاک و با اخلاص به حضور او چیزی را

تقدیم می‌دارند، آنها مورد لطف الهی قرار می‌گیرند. بگذار دنیا به زعم خویش هر چه بخواهد، بگوید.

بنابراین باید دعا کرد که خداوند تبارک تعالی هیچ وقت به شیطان توفیق ندهد که در قلب‌های ما وسوسه ایجاد کند و همین طور در قلب‌هایمان دروغ ایجاد کند و در اخلاص و عباداتمان ریا و نفاق به وجود بیاورد. اگر قلبهای ما به محبت خالص خداوند متعال مشغول باشند و اهل معرفت و احدانیت خداوند متعال باشند و اگر ما نماز اقامه می‌کنیم، برای این است که خدا به ما می‌گوید تو نماز اقامه کن و اگر ما غذا می‌خوریم از این جهت است که خدای تبارک تعالی به ما می‌گوید غذا بخور اگر ما با زنان خود با حسن سلوک رفتار می‌کنیم، به این علت است که خدا می‌گوید با آنها با حسن سلوک رفتار کنید و برای یاد دادن محبت، اولین مدرسه منزل خود شماست «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

در نتیجه خواهش شدید انجام دادن هر امرمان به رضای الهی است و انجام ندادن هر امر برای رضای الهی است. آنوقت ما از خدا پاداش می‌گیریم و برای دریافت نعمتهای آسمانی در برابر انسان کشکول نمی‌سازیم که در آن یک چیزی بریزند.

خداوند متعال، بندگان را در نیکی و اخلاص شامل کند و همیشه در راه خود نگه دارد و از افرادی که در این آیات ذکر آمده است که ایمان آوردند و بر آنها هدایت ظاهر شد و بعد از آن جدا شدند. هیچ کدام از ما هیچ وقت در آن گروه شامل نباشد.

ما خودمان را مسلمان میدانیم، ما مسلمانیم، ما هیچ وقت در مورد ارتداد فکر نکردیم. ما این عمل را لعنت می‌کنیم که زبان بگوید که ما مسلمان نیستیم. ما خدا را رها کردیم و نعوذ بالله محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را صادق نمیدانیم. آن صداقت، آن نور که از آن چشمان ما این دنیا را منور یافتند از آن نور جدا باشیم و در ظلمات گم شویم. چطور ممکن است، مگر انسان کم زور است «اینهم درست است» و بدون کمک خدا و فضل او نمی‌توان رحمت و برکاتش را حاصل کرد. دعا کنید که خداوند متعال حصار رحمت اطراف شما داشته باشد و فرشتگان او همیشه مراقب ما باشند تا گمراه نشویم هر لحظه محبت خدا را حاصل کنید تا به چیز دیگری ضرورت نباشد.

بعد از تلاوت و تشهد و تعوذ و سوره الحمد، حضرت خلیفه المسیح الثالث ایده الله تعالی بنصره العزیز فرمودند:

خطبه امروز من در تسلسل خطبه‌ای به تاریخ ۲۹ دسامبر می‌باشد. ما این موضوع را فهمیده‌ایم که مقام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در هر دو جهان از همه بلندتر و بالاتر است. لو لاک لَمَا خَلَقْتَ الْاَفْلَکَ - و به حضرت محمد رسول الله ﷺ شریعتی که نازل شده است. شریعتی کامل است و در آن شریعت حقوق انسانها به طور واضح بیان شده و محفوظ گردیده است، زیرا که مقصود زندگی انسانی حصول محبت خداوند تبارک تعالی است. آن راه را الله تبارک تعالی نشان داده است و با رفتن به آن راه می‌شود محبت الهی را حاصل کرد. به ما قرآن عظیم داده شده و

همه دستورهایی که در آن ذکر شده است برای حصول رضای الله تبارک تعالی است. به طور اساسی مقام انسان که قرآن کریم بدانسان تفهیم نموده، اینست که آزادی مذهبی کامل و آزادی ضمیر کامل از سوی الله تبارک تعالی عطاء شده است. در ضمن این به نبی صلی الله علیه و سلم دستور هدایت نیز داده شده است و مقام ایشان را به صورت آشکاری به بنی نوع معرفی نموده است. اکنون چند آیه به دوستان تذکر می‌دهم که بدین وسیله مضمون یا موضوع برایتان روشن خواهد شد. یعنی اینکه منظور از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم این بود که آزادی مذهبی انسان تضمین شود و ضمانت آزادی ضمیر داده شود تا به طور آزادانه انسان با رضای خویش دستورات خداوند متعال را اجرا کند و طبق آرزوی خویش به عشق الله تبارک تعالی و به خاطر محبت خدای کریم در راه او ایثار و فداکاری کند. و با عرض **أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ** به محضر الله تبارک تعالی آن طور که باید گردن نهد. همانطوری که یک گوسفند اجبارا گردن خویش را جلوی قصاب می‌گذارد و بریده می‌شود. اما آنجا اجبار است و اینجا آزادی کامل. در سوره انعام ، الله تبارک تعالی می‌فرماید: **وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمَكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ** . (آیه: ۶۷) . این پیغام را که توسط حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به ملت تو ابلاغ شده بود، دروغ قرار دادند. حال آنکه آن واقعیت است. ولی تو به آنها بگو که پذیرفتن یا نپذیرفتن کار شماست، من مسئول شما نیستم. وکیل به معنی مسئول، نگهبان، محافظ حفیظ است که

اجبارا از معاصی جلوگیری می‌کند و من چند نمونه از کتاب‌های تفسیر نیز جمع آوری کردم تا این موضوع را روشن بکنم و از این موضوع خوب متوجه می‌شویم که بزرگان قبل نیز حقیقت خلقت انسان را به طور واضح فهمیده‌اند و آن را بیان کرده‌اند. یک کتاب تفسیر است، به نام روح البیان که در آن در تفسیر این آیه نوشته شده است: "لست علیکم بوکیل بحفیظ وکل الی امرکم لا منعکم من التکذیب و اجبرکم علی التصدیق انما انا منذر و قد خرجت من العهده حیث اخبرتکم بما سترونه . (تفسیر روح) جلد ۳، ص ۴۸

معنی وکیل حفیظ است و اینجا این مضمون بیان شده است که من محافظ شما نیستم. به این معنی که کار شما به عهده من گذاشته نشده است که از دروغ جلوگیری کنم. در شروع آیه ذکر شده بود، و کذب به قومک - لذا فرمود که من محافظ شما نیستم به این معنی که مانع دروغگویی شما شوم و شما را مجبور بسازم که شما صدق پیشه نمایید و به این اعلام ایمان نمایید (با وجود کراهت شما). انما انا منذر من فقط هشداردهنده می‌باشم، خبردار کننده انذار کننده می‌باشم. و قد خرجت من العهده حیث اخبرتکم بما سترونه. آنچه که مسئولیت من است، برای کاری که قیام نمودم، مکلف هستم وقتی که من برای شما به طور واضح روشن کردم که کار خود را برآورده‌ام «اخبرتکم» اگر شما این صداقت را تکذیب کنید، بر شما غضب الهی خواهد آمد و آنچه صحبت‌های اندازی می‌کنم، بیهوده است. خودتان خواهید دید که

آنچه من می‌گویم، درست است که در نتیجه تکذیب الله تبارک تعالی شما را مواخذه خواهد کرد.

در این مورد امام رازی می‌نویسد لست علیکم بوکیل ای لست علیکم بحافظ حتی اجازیکم علی تکذیبکم واعراضکم عن قبول الدلائل ".

من وکیل شما نیستم به این معنی که محافظ شما شدم که برای تکذیب شما را مواخذه کنم و شما را کیفر دهم. من برای این فرستاده شده‌ام که دلایل آشکاری را ارائه دهم. اگر اعراض کنید، کیفر و عقوبت دادن به من مربوط نیست، این کار من نیست. انما انا منذر. من هشدار دهنده می‌باشم والله هو المجازی لکم باعمالکم مجازات و مواخذه کار خداوند متعال می‌باشد این کار من نیست. تفسیر کبیر امام رازی، جلد ۴، صفحه ۶۵. در تفسیر روح المعانی جلد ۳، جز ۷ - صفحه ۱۸۲ معنی وکیل را چنین نوشته است که (لست علیکم بوکیل) ای بموکل که پیش شما عنوان موکل فرستاده نشدم. فوض امرکم الی که کارهای شما را از طرف شما انجام بدهم، این معنی لغوی آن است، یعنی آنچه کار مربوط به شما بود، شما نکنید، من انجام بدهم. بعد از شنیدن دلایل با تفکر با پذیرفتن شما انجام می‌دهید تا در برکات سهیم باشید، این کار شما بود. مسئولیتی به من داده نشده است که این کار را با زور از شما بگیرم، این کار شما است، باید انجام بدهید. به من واگذار نشده است. (آنها می‌گویند معنی وکیل اینست که حفظ اعمالکم لاجازیکم بها که من نگهبان اعمال شما باشم که اعمال شما چقدر

زشت است و برای این (لا جازیکم) که به خاطر اعمال زشت به شما کیفر بدهم. انما انا منذر من فقط شما را از خدا می ترسانم. ولم ال جهدا فی الانذار و در ترساندن هیچ کمی نگذاشتند. و الله سبحانه هو المجازی و الله سبحانه کیفر دهنده است، مجازات کار من نیست. کار من فقط رساندن و ترساندن است. در کتاب "روح المعانی" است که زجاج معنی کرده است که لم اوامر بحربکم یعنی آنچه گفته است. لست علیکم بوکیل معنی آن اینست که الله تبارک تعالی می فرماید که به حضرت محمد ﷺ دستور داده نشده است که اگر تکذیب کنند، برای تصدیق گفتارشان و ایمان آوردنشان با آنها بستیزد و با زور شمشیر حرف خود را به آنها بقبولاند. لم اوامر بحربکم و منعکم عن التکذیب، که با اینها بجنگید از این جلوگیری کنید که خداوند متعال صداقتی را فرستاده که شما نروید و تکذیب نکنید. ابن جریر معنی کرده است - یقول الله تعالی می فرماید: قل لهم یا محمد: ابی محمد (صلعم) به آنها بگویید. لست علیکم بحفیظ ولا رقیب. من محافظ شما نیستم و رقیب شما هم نیستم و انما انا رسول ابلاغم ما ارسلت به الیکم، از طرف خداوند تبارک تعالی پیغامبر و یک رسول هستم. کاری که به عهده من است و آن اینست که آن تصدیق‌هایی که خداوند متعال بر من نازل کرده برای انسانیت به شما ابلاغ کنم.

یک تفسیر دیگر "المنار" است. این تفسیر از محمد عبده است.

در سال ۱۹۲۸ به چاپ رسیده است. ایشان درس می‌دادند و آقای محمد رشید رضا به شکل تفسیر جمع آوری کرده است. ایشان می‌گویند که ای قل لهم ایها الرسول، ای رسول خدا (ﷺ) به اینها بگو اننی لست بوکیل مسیطر علیکم - من به عنوان نگهبان و حاکمی که جبر می‌کند فرستاده نشده‌ام. فقط به طرف شما به عنوان رسول فرستاده شدم - ایشان می‌گویند که فالوکیل هوالذی توکل الیه الامور - وکیل آن است که کار کسی بگیرد (و فی الوکاله معنی السیطره التصرف) و در معنی وکالت مفهوم جبر و تصرف نیز وجود دارد. فمن جعله السلطان او الملك وکیلا له علی بلاده او مزارعه - لذا اگر یک پادشاه کسی را به عنوان نماینده خودش منصوب بکند و یا در یکی از استان‌های خویش به استانداری بگمارد یا به کار زمینداری واگذار کند. آن وقت از سوی پادشاه، یکون ماذوناً بالتصرف عنه فیها - لذا آنچه در مقابل اشتباهات مردم اقتدار شاهی برایشان تحمیل می‌کند - وکیل پادشاه نیز باید به عنوان نماینده پادشاه وارد عمل شود (والسیطره علی اهلها) لکن والرسول مبلغ عن الله تعالی رسول وکیل خدا نیست که از طرف خدا به مردم کیفر بدهد، کیفر دادن یا پاداش دادن را الله تبارک تعالی در دست خویش نگه داشته است. رسول مبلغ عن الله تعالی است. از سوی خدا به عنوان مبلغ می‌آید. به او دستور داده شده است که به مردم پیام‌هایی را که از طرف خداوند متعال نازل شده ابلاغ کند. یذکر الناس، او مردم را موعظه می‌کند. و یعلمهم، او به مردم چیزهایی را که نمی‌دانند، می‌آموزد و به آنها

بشارت می‌دهد - اگر شما به این هدایت عمل کنید، از الله تعالی انعام خواهید گرفت و بنذرهم و آنها را انذار میکند. اگر شما از این اعراض کنید. الله تعالی ناراضی خواهد شد و شما را مورد تنبیه قرار خواهد داد و یقیم دین الله فیهم و دین الله تعالی را با وعظ و نصیحت و تعلم و تبشیر و انذار میان آنها برقرار میسازد. هذا وظیفه این کار اوست و لیس وکیلا عن ربه و مرسله او از طرف خدا که رسول می‌فرستد، به عنوان نماینده‌اش به این معنی نیست که از طرف خدا مالک کیفر و پاداش بشود. اینکار به عهده رسول نیست. ولا يعطى القدره. ایشان دلیل عقلی عجیبی دادند. اگر رسول از طرف خدا نماینده کیفر و پاداش نیز می‌بود. آنوقت از طرف الله تعالی قدرت هم به او اعطاء می‌شد. ولی ما می‌بینیم که وی در مکه زندگی مظلومانه‌ای را گذراند. ولا يعطى القدره علی التصرف فی عبادة حتی یعبیرهم علی الایمان اجباراً و یکرههم علیه اکراها (تفسیر المنار جلد ۷ - صفحه ۵۰) و به رسول از سوی پروردگار این قدرت داده نشد که او به بندگان خدا در شکل و یا رنگ خدایی حکومت کند و به آنها برای ایمان آوردن، اجبار روا دارد. یجبرهم علی الایمان یا بر ایمان آوردن آنها اصرار ورزد. یعنی برای ایمان آوردن بر ایمان باقی ماندن بر طبق ایمان عمل کردن. آنگاه که قلب‌هایشان قبول نمی‌کند. رسول به آنها نگوید که شما اینکار را بکنید و باید اینکار را انجام بدهید. این به او گفته نشده است. بعد از این برای تایید بیان خود از قرآن کریم چند آیه با همین عنوان نقل کردند.

ایشان می‌گویند که ببینید در قرآن کریم خداوند متعال می‌فرماید: لا اكره فی الدین — و این مفسرین چنین معنی کردند (۱) در این یک اصل بیان شده است و (۲) دستورات در لا اكره فی الدین به صورت یک اصل بیان شده است که در معامله دین جبر نیست و این یک دستور است و اولین مخاطب محمد صلی الله علیه و سلم هستند. مَذْكُرٌ اِنَّمَا اَنْتَ مَذْكُرُ الْغَاشِيَةِ آیه (۲۲) بله وعظ و نصیحت کنید زیرا که شما مَذْكُرٌ هستید. جبر کننده نیستید وکیل نیستید، محافظ نیستید، حافظ نیستید - لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِطِرٍ - الغاشیه آیه (۲۳) معنی ای که نویسنده برای این لغت وعظ کرده است که لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِطِرٍ. لست علیهم تجبرهم ماترید. شما را مسلط نکرده‌ایم که بر مردمان رضای خویش را مسلط کنید و آنچه را تو صداقت می‌دانی و می‌خواهی مردمان قبول کنند، مردمان را مجبور نکنید که آن را قبول کنند.

بعد می‌گوید که الله تعالی می‌فرماید:

نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ.

بعد الله تبارک تعالی می‌فرماید:

فَذَكَرُ بِالْقُرْآنِ مَنْ تَخَافُ وَعِيدِ (سوره فی آیه ۴۶)

آنکس که از انذار تو می‌ترسد، به او نصیحت کنید و آن کس که نمی‌ترسد، شما مسئول او نیستید. و آنچه تکذیب و کفر می‌کنند، ما خوب می‌دانیم. لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ خداوند متعال می‌فرماید، این مسئولیت شما نیست که این اشخاص هدایت حاصل کنند.

ولكن الله يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) سوره بقره آیه (۲۷۳ این کار، کار خدا است. این کار کار رسول نیست، کار شما فقط رسانیدن است و بعد می نویسد که وقیل الوکیل احفیظ المجازی این هم گفته شده است که معنی وکیل هم همچنان حفیظ می باشد، که در نتیجه گناهان بندگان از سوی الله تبارک تعالی به او اختیار کیفر داده شده باشد. اولین آیه ای که من در آوردم که در آن لست علیکم بوکیل است. در مورد تمام چیزهایی که برای شما به طور روشن بیان کردم که اینجا معنی وکیل چیست - مطلب این است که ای محمد صلی الله علیه و علی اله و سلم: من به شما وکالت ندادم، یعنی از این از اختیارات خدایی است که در اثر ارتکاب آن اعمال من به نیکوکاران پاداش و گناه کاران را کیفر می دهم. این کار را به شما واگذار نمودم. کار شما ابلاغ است، آنچه من می گویم، آنچه شریعت کامل است، در قرآن کریم آمده است و توسط شما به دست انسان رسیده است. رسانیدن آن کار شماست.

در سوره انعام نیز قرآن می فرماید:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا ۗ وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۗ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۰۸﴾

قبل از این آیه، مضمونی که بیان شده است، اینست که این دلایل از طرف پروردگار تو آمده و هر کسی آن را شناخت و پذیرفت و طبق آنان عمل کرد، فایده آن برای اوست و هر کسی کج روی اختیار کند و از پذیرفتن آن خودداری ورزد، خودش کیفرش را متحمل خواهد شد. و قبل از این در چندین آیه آمده است. وَمَا أَنَا

عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ - بعد از آن الله تعالی می فرماید، اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. و آنچه از سوی خداوند متعال وحی شده از آن اطاعت کنید، و این دستوری است که رسالت را ابلاغ می کند و به طور مبلغ به سوی دنیا رسالت آن یعنی تعلیمی که به تو داده شده است. رسانیدن آن مسئولیت شماست. هر کاری که مربوط به الله تعالی است، در آن دخالت ننمایید. در ، اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. لا اله الا هو و اعرض عن المشركين. آنها که مشرک هستند از ایشان اعراض کنید. تا این حد صداقت و بزرگی آمده است. دلایل بسیار محکم توحید در دسترس انسان قرار داده شده است. آن را گفته شد که انسان می تواند رابطه ای زنده با خداوند متعال برقرار کند و علی وجه البصیرت پروردگارش را بشناسد. اگر با این وجود کسی شرک پیشه کند، بازهم اعرض عن المشركين از ایشان اعراض کنید.

بعد الله تعالی می فرماید و لو شاء الله ما اشركوا. یعنی اگر الله تبارک و تعالی می خواست به آنها قدرت انکار و شرک نمی داد و آنها شرک نمی کردند و ما شما را محافظ آنها ننموده ایم، تو نگهبان آنها نیستی در سوره بنی اسرائیل است:

رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ تَنَا يَرْحَمُكُمْ أَوْ إِن بَنَا يُعَذِّبُكُمْ ، وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا - آیه ۵۵)

قبل از این آیه مضمون اینست که شیطان دشمن بارز انسان است و او سعی دارد، انسان را گمراه کند از راه خداوند متعال

(همانطوری که چند تا جا مفصل ذکر شده است بعد از آن فرمود. ربکم اعلم و یکم خدای شما می داند که چه کسی از قلب علیه خدا پرچم سرکشی بلند کرده و چه کسی با عجز خویش را به خدا واگذار و تعلیمی که حضرت محمد ﷺ آوردند را پذیرفته است. از این مطلب انسان نمی تواند آگاه باشد. رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ ما را تفهیم داده شده است که واقعا "یک شخص با خدا عشق می ورزد یا خیر، این را همان کس می داند که به او عشق ورزیده بشود. من و شما چطور می توانیم بگوییم، رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ. پروردگار شما از همه بهتر می داند. اگر او خواهد خواست به شما رحم خواهد کرد. به هر کسی را تشخیص می دهد که قابل رحم است، به او رحم می کند و اگر خواهد خواست به شما غضب میکند. و ای رسول، ما شما را به عنوان مسئول نفرستاده ایم که معنی اش قبلا مفصل ذکر کرده ایم. در سوره زمر است:

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ . (آیه: ۴۲).

قبل از این مضمون طولانی ذکر شده است. اما قبل از آن اینست که شما به جای خویش کار را ادامه بدهید و من به جای خویش کار را ادامه می دهم. و زمانی که خداوند تبارک تعالی اراده خویش را ظاهر کند، غضبش بر شما نازل شود و به گروه دیگر انعام نازل کند، خود خواهید دید که به چه کسی عذاب رسوا کننده دایمی می رسد. قبل از این آیه این مضمون آمده است.

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ .

با یقین کامل برای استفاده مردم، این کتاب را با حق و حکمت نازل کردیم. لذا هر کسی به صورت صحیح و به معنی حقیقی و واقعی هدایت یافته و منفعت آن را خواهد دید. و هر که گمراه شد، گمراهی‌اش به او خواهد رسید و تو به آنها به طور کارساز و به طور وکیل منصوب نشده‌ای. یعنی این مقام را محمد صلی الله علیه و سلم نیز ندارند. ایشان نیز وکیل و نگهبان و محافظ نیستند. آنوقت کسی دیگر از متبعین شان اگر چنین ادعا کند من وکیل هستم و به من خدا اختیار داده است که اسلام را اجباراً بقبولانم و اسلام را برقرار سازم. مسلماً چنین ادعایی پر از جهالت خواهد بود.

بعد در سوره شوری، الله تبارک تعالی می‌فرماید:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ . (آیه ۷).

از این آیه به بعد هر مطلبی که باشد، آن است که بر تو الله تبارک تعالی قرآن را نازل کرد تا تو مردم را بترسانی و هوشیار کنی و هر کسی خواهد دانست که برای قیامتی است و روز قیامت موقعی که با عظمت و جلال خویش خداوند متعال میان مردم فیصله کند، هر کسی خواهد دانست که آیا در گروهی شامل است که درهای بهشت بر آنها باز است یا در گروهی که به سوی جهنم رانده خواهند شد. این مفهوم آن آیه است که بعد از این می‌آید. آن آیه

که من قرائت نمودم و در آن فرمود که آنان افرادی که به غیر از الله تبارک تعالی پناه می‌برند و اعمالی که در پیش خدا پسندیده نیست، انجام می‌دهند، این اعمال در پیش الله تبارک و تعالی محفوظ می‌باشند و تو وکیل آنها نیستی. اینکار کار خداوند متعال است که او اعمالشان را محفوظ کند و اگر بخواهد آنها را می‌گیرد و به عذاب دچار می‌کند. بعد در سوره فرقان است:

أریتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً " «آیه: ۴۴»

آنچه قبل از این مضمون بیان شده است، آن است که کسانی که منکر این صداقت عظیم می‌باشد و شما را مورد تمسخر قرار می‌دهند و می‌گویند که دیگران را رها کرده و این شخص را الله به رسولی انتصاب کرده و می‌گویند که ما به عقاید خویش حاکم و برقرار می‌باشیم. اگر ما به عقاید خویش محکم و برقرار نبودیم، این شخص ما را گمراه می‌کرد، یعنی مسلمان می‌ساخت. لکن وقتی عذاب دیدند، آنوقت حقیقت برایشان روشن می‌شود که آنها در مسیر صداقت بوده‌اند نه در ضلالت...

بعد الله تعالی می‌فرماید: آرءیتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً - ای رسول: آیا تو آن شخصی را معلوم کرده‌ای که او آرزوهای نفسانی خویش را معبود ساخته. همانطوری که امروز در سراسر جهان مد شده است) در اروپا، آمریکا، کشورهای سوسیالیست و کمونیست) که آنها هواهای نفسانی را معبود خویش نموده‌اند. در چند کشور اعلام شده که مردم آن کشورها خدای آنها می‌باشند لذا اینجا الله تبارک تعالی می‌فرماید که

حنان نیز می‌باشند که هواهای نفسانی خویشان را معبود درست می‌کنند، بعد می‌فرماید: اَفَانْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا - آیا تو نگهبان آن اشخاص می‌باشی که از گمراه شدنشان با زور جلوگیری کنی؟ در مورد این آیه نیز به تفاسیر قدیمی نگاهی افکندم مضمون طولانی است، ولی من می‌خواهم امروز آن را تمام کنم. بنابراین در مورد یکی دو آیه از تفاسیر قدیمی مطالبی در آوردم تا برای شما روشن تر شود.

ابن جریر می‌گوید: يقول تعالى ذكره الله جل شانه می‌فرماید: اَفَانْتَ تَكُونُ يَا مُحَمَّدُ عَلِي هَذَا حَفِيظًا فِي اَفْعَالِهِ تَفْسِيرُ ابْنِ جَرِيرٍ جلد ۱۹، ص ۱۱. که ای محمد صلعم. آیا ما شما را نگهبان منصوب کرده‌ایم برای شخصی که هواهای نفسانی را معبود خویش ساخته است؟ این استفهام چنین است که در محاوره عربی معنی انکار می‌دهد یعنی شما را وکیل منصوب نکرده‌ایم. این را ابن جریر گفته است. در تفسیر روح البیان آمده است که: اَفَانْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا. معنی آن این است که اَفَانْتَ تَكُونُ حَفِيظًا، آیا ما شما را به عنوان حفیظ منصوب کردیم؟ یعنی نگهبان و محافظ انتصاب نکردیم که تمنعه من الشرك و المعاصی، مردم را تو از شرک منع کنی و از گناهان بر حذر بداری. سپس نوشته است. ای لست موکلا علی حفظه آنها را از کار شرک و معاصی محفوظ داشتن را خداوند تبارک تعالی به شما نسپرده است. به آنها آزادی داده است. بل انت منذر، بلکه کار تو انذار است. پذیرفتن و نپذیرفتن کار آنهاست. کار تو اینست که به آنها بگویی که اساس کائنات

وحدانیت است و تو باید دلایل را بگویی. نشانها را ظاهر کنی. معجزات را نشان دهی و معجزه آن است که عقل انسان نمی تواند توضیح بدهد. یعنی نمی تواند بگوید که این چطور شد. به جز اینکه این کار خداوند متعال است. لکن این کار تو نیست که آنها را از شرک نجات دهی. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم برای اینکار مکلف نیست. و این مسئولیت را ندارد که مردم را از ارتکاب به گناه برحذر دارد. در تفسیر (کبیر) رازی است که: **أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلاً** - ای حافظا تحفظه من اتباع هواه. ما به تو این دستور نداده ایم و نه این قدرت داده و نه ترا منصب حافظ داده ایم که تو از اتباع هواهای نفسانی آنها را محفوظ بداری ای لست کذلک. می گویند مثال آن طوری است که همانطوری که جای دیگر فرمود. **لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُسيطر** شده اند - لست مسلط علیهم تجبرهم علی ما ترید. یعنی تو یک روشنی و صداقت دیدی، لذا دیدی با اکراه مردم را اصلاح کنی، به تو سپرده نشده است و همانطوری که خداوند متعال فرمود. **مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ**. همانطوری که خدای تبارک تعالی فرمود، لا اکراه فی الدین ای محمد ﷺ به تو اجازه ندادیم که زورگویی کنی و اجبارا آنها را به این طرف بیاوری برای چنین کاری مجاز نیستی (تفسیر کبیر امام رازی، جلد ۶، صفحه ۴۷۸) لست علیهم بوکیل. یعنی شما وکیل نیستید. پس او وکیل نیست. در جاهای مختلف الله تبارک تعالی این حرف را در آیات مختلف به کار برده است. همانطوری که من بیان کردم، این سؤال پیش می آید) بعدا به آن اشاره می کنم) که بعد چه شد. الله تبارک

تعالی می‌فرماید که ما شما را به عنوان رسول منصوب کردیم، شما را مبشر نمودیم. کسانی که ایمان می‌آورند و اعمال صالحه انجام می‌دهند، محبت خدا را حاصل می‌کنند. به آنها انعام داده می‌شود. شما مردم گواه هستید که چقدر انعام یافتید از خدا و ترا نذیر نامیدیم که ببینید اگر خدای تبارک تعالی را ناراضی کنید، آنوقت در آتش غضب خواهید سوخت (تصور جهنم دایمی غلط است). و تو را رسول ساختیم، یعنی تو را به عنوان پیام رسان منصوب کردیم. تو را مبلغ نمودیم. کار تو این است که تو ابلاغ کنی و آن تعلیماتی را به مردم برسانی که از طرف خدای تبارک تعالی برای منفعت بنی نوع انسان نازل شده است. بنابراین حرف دیگری که از قرآن انتخاب کردم، برای توضیح مفهوم آزادی مذهبی و آزادی ضمیر، این است، حرف ”الْبَلَاغُ“ الله تعالی در سوره آل عمران می‌فرماید:

فَإِنْ حَاجُوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ، أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ هَتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (آیه ۲۱).

اگر مردم با شما مجادله کنند. تو به آنها بگو که من و پیروان من، خودمان را به فرمانبرداری الله تبارک تعالی مشغول کردیم و به کسانی که کتاب داده شده، به آنها و به بی‌سوادان بگو که آیا شماها نیز از الله فرمانبرداری می‌کنید؟ مسلمان می‌شوید؟ چنانچه اگر آنها نیز فرمانبردار بشوند و آنها نیز بگویند أَسْلَمْتُ

لِرَبِّ الْعَلَمِينَ، بدانید که آنها نیز هدایت یافتند و اگر روگردانی بکنند. آنوقت مسئولیت تو فقط رسانیدن است. اگر آنها روگردانی بکنند. کار تو تمام است. مسئولیت تو فقط رسانیدن است و الله تبارک تعالی بندگان خودش را می بیند. از او هیچ چیزی پنهان نیست. او خودش از آنها حساب خواهد گرفت و هر وقت بخواهد می تواند آنها را مواخذه کند. اینجا همانطوری که از سیاق و سباق ظاهر است، مخاطب غیر مسلمی می باشد که برای اولین بار اسلام به او عرضه می شود. زیرا که آنها مجادله می کنند. به آنها گفته شده است که ایمان آورده ایم، ما مسلمان شده ایم شما نیز مسلمان شوید تا محبت و برکات و رحمت الله تبارک تعالی را حاصل نمایید.

در سوره مائده آیه ای هست که مخاطب مومنین هستند. الله تعالی می فرماید:

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَّغَ الْمَبِينِ. (آیه: ۹۳)

در چند آیه قبل از این مضمونی بیان شده است و آن این است که: ای اهل ایمان مشروب و قمار بت و قرعه کشی، ناپاک اند و کارهای شیطانی می باشند. از این اعمال دوری جوید. شیطان می خواهد توسط شراب و قمار در بین شما کینه و عداوت ایجاد کند و از ذکر الله تبارک تعالی و اقامه نماز بازدارد. آیا شما از ذکر الله تبارک تعالی و اقامه نماز می توانید خودداری کنید؟ روشن

است مخاطب مومن می‌باشد. در آیه قبلی بود، فاجتنبوه، مفسرین می‌گویند: در و اطیعوا الله "واو" عطف به فاجتنبوه است و به این مضمون تسلسل دارد و خطاب به مومنان می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید که شما از الله تبارک تعالی اطاعت کنید. ای مومنین و از رسول خدا نیز اطاعت کنید و هوشیار باشید و از آن چیزهایی که منع شده است، دوری کنید. و اگر بعد از این اخطار نیز روگردان شوید. در خاطرتان باشد که مسئولیت رسول ما فقط به طور واضح پیش شما ابلاغ رسانیدن است. زیرا اینجا مخاطب مومنین هستند. تولیتم و آن دارای دو معنی می‌باشد. یک عملاً روگردانیدند. یعنی از راههای ایمان و صداقت جدا شدند و به جای آن فسق و بد عملی اختیار کردند. این هم تولی است زیرا که آنچه دستور است، خلاف آن کردند و اینجا معنی تولیتم ارتداد نیز هست. یعنی اگر شما برگردید، یعنی اعلام کردید که ما حاضر به پایبند شدن به این دستورات نمی‌باشیم. ما اسلام را ترک می‌کنیم. همانطوری که به علت پرداخت وظیفه زکات و به خاطر زکات عده‌ای از اعراب ارتداد اختیار کرده بودند ولی بعداً بعضی از آنها توبه کردند) مرتد شده بودند. همانطوری که این روزها در اروپا یک شخصی مسلمان شد ولی درباره چگونگی غیراسلامی ازدواج کرد. وقتی که به ایشان گفته شد که اسلام مخالف این اعمال است. برگشت و گفت چنین پای بندهایی را ذهنم نمی‌پذیرد. مذهب اسلام خیلی سخت است. من این دین (مذهب را ترک می‌کنم. فان تولیتم در این هر دو معنی می‌باشد. کسانی

که راه‌های نفاق یا فسق اختیار می‌کنند و از دستورات اسلام
 روگردانی می‌کنند و یا خودشان اعلام ترک اسلام می‌کنند. الله
 تعالی می‌فرماید اگر شما برگشتید، خوب به خاطر بسپرید که
 رسول ما مسئول نیست که او با زور شما را در جرگه اسلام
 نگهدارد یا با زور از شما اعمال نیک بخواهد. چنین مسئولیتی به
 عهده رسول ما نیست. انما علی رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ - مسئولیت
 رسول ما این است که امور دین را به طور واضح بیان و به گوش
 شما برساند و او مسئولیت خویش را انجام می‌دهد. در تفسیر آیه
 امام رازی می‌گوید: و هذا تهديد عظيم و وعيد شديد في حق من
 خالف في هذا التكليف و اعرض فيه عن حكم الله و بيانه يعني انكم
 ان توليتم فابعه قد قامت عليكم و الرسول قد خرج عن عهده
 التبليغ والا عذار و الانذار فاما ماوراء ذلك. هذا التكليف و اعرض
 عند فذاك الى الله تعالى) تفسیر کبیر امام رازی، جلد ۳، صفحه
 ۶۵۸) امام رازی اینطور تفسیر کرده است که در آن وعده وعید
 بسیاری می‌باشد از سوی الله تعالی و در این مورد تذکر داده شده
 است که این تولیتم، یعنی اگر شما روگردانی کنید، آنوقت به خاطر
 داشته باشید که با بیان صداقت رسول خدا بر شما حجت را تمام
 کرده. بعد از آن عمل کردن یا نکردن مسئولیت مربوط شماست و
 بر رسول نیست و الرسول قد خرج عن عهده التبليغ والا عذار و
 الانذار. مسئولیتی که از سوی ما به عهده رسول ﷺ بوده است، این
 بود که او انذار و تبشیر کند و او ابلاغ کند و برای شما صداقت‌های
 الهی را بیان دارد و او تمام این کارها را انجام داده. قد خرج عن

عهدته، و آنچه وظیفه او بود و مسئولیت داشت، اجرا نموده است. او آنچه را که می‌باید انجام بدهد، انجام داد. بعد از آن هیچ ایرادی بر او نیست. فاما ماوراء ذلک و علاوه بر اینکه به آنها کیفر، من خالف هذا التکلیف. بعد از آن انذار و تبشیر مسئولیت‌ها به عهده شنوندگان است. و آنها آنان را انجام ندادند و مخالفت کردند و عمل نمودند و با اعلام ارتداد کردند، سؤال کیفر به آنها فَذَالِكَ إلی الله تعالی. این کار، کار خداوند متعال است. کار رسول نمی‌باشد. کار رسول فقط رسانیدن است. وقتی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم به طور واضح پیش شما تبلیغ کرد و هر چیزی را به طور روشن بیان کرد. آنگاه او کار خویش را تکمیل کرده است. کار ایشان این نیست که با زور مومن بسازد. فشار بیاورند، که مردم اعمال نیک انجام دهند. یا آنها را با زور در احاطه ایمان آورد و یا اصرار ورزد که من نخواهم گذاشت از این پس اسلام را ترک کنید. این تفسیر آن آیه است از حضرت امام رازی.

ابن جریر می‌گوید: فاعلموا (در آیه است) فاعلموا أَنَّمَا عَلَی رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِیْنُ أَنَّهُ لَیْسَ عَلَی مَنْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَیْكُمْ بِالنَّذَارِ غَیْرَ ابْلَاحِکُمْ
الرساله (تفسیر ابن جریر، جلد ۷، صفحه ۲۴)

این را خوب بدانید که ما آن کس را به سوی شما به عنوان رسول منصوب کرده‌ایم (معنی نذاره انذار می‌باشد برای انذار به عهده او مسئولیتی به جز ابلاغ رسالت نیست. یعنی ابلاغ تعلیمی است که به عنوان رسول بر او نازل شده است. علاوه بر این او مسئولیت دیگری ندارد. آن رسالت، آن تعلیم، التی ارسل بها الیکم که تعلیم

روشن می‌کند. بیناه لکم بیانا یوضع لکم سبیل الحق. تعلیمی که صداقت را به طور واضح بیان می‌کند، راه حق را نشان می‌دهد. و الطریق الذی امرتم ان تسلكوه و گفتن این موضوع که راههایی که برای رسیدن خدا باید به در آن راه قدم نهید کدامند. عمل رسالت است، او تعلیم آورد. او راههایی را نشان می‌دهد که انسان را به خداوند متعال می‌رساند. بینه لکم قرآن خدانماست، کلام خداست. این کار را محمد صلی الله علیه وسلم انجام داد قرآن نازل شده بود. به شما قرآن را رسانید. آن را به طور واضح به شما بیان کرد. صداقت خویش را ابراز کرد که تا قیامت وسعت دارد. در قرن چهاردهم نیز ده‌ها نشانه از صداقت محمد ﷺ را خدا ابراز کرده است که از قبل پیش بینی شده بود. ایشان صراط مستقیم را به طور وضوح بیان کرد و به شما دستور داد که در آن راه قدم نهید. و اما العقاب علی التولی و روگردانی، اختیار ارتداد گفتن این موضوع که ما نمی‌پذیریم، تا آنجایی که متعلق به کیفر است. والانتقام بالمعصیه و کیفر گناه دادن مربوط است. فعلی المرسل دون الرسل، این مسئولیت اوست که رسول می‌فرستد، مسئولیت رسل مسئولیت خدا است. مسئولیت رسل نیست. و هذا من الله تعالی و عید لمن تولى عن امره تهیه و هر شخصی که از او امر الهی روگردانی کند یا از کارهایی که منع شده است، دوری نکند، برای او وعده عذاب شدیدی است. در سوره مائده است: مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ. (آیه-100 در آیه قبل از آن آمده است که خداوند متعال شدید العقاب نیز هست و

غفور الرحیم نیز می‌باشد. این صفات الهی است که بیان شده است. بعد از این الله تبارک تعالی می‌فرماید: ما علی الرسول الا البلاغ. والله يعلم ما تبذون و ما تکتُمون. بر رسول واجب است که مطلب را برساند که شامل آن مطلبی که عملاً از شما ظاهر می‌شود و آن مطلبی که هنوز از شما ظاهر نشده الله تبارک تعالی خوب می‌داند و تا آنجایی که مربوط به کیفر و پاداش است، خدا خودش با شما تسویه خواهد کرد. کار رسول ما جز ابلاغ خبر تعریف صداقت روشن و شما را متوجه کردن، هیچ نیست در تفسیر این آیه، حضرت امام رازی می‌گویند که: واعلم انه تعالی لما قدم الترهیب والترغیب بقوله ان الله شدید العقاب و ان الله غفور الرحیم. آنچه که در آخر آیه بود، یعنی شدید العقاب و غفور رحیم، این ترهیب، انذار، ترساندن و ترغیب بشاشت به وجود آوردن بشارت دادن که الله تبارک تعالی شدید العقاب نیز هست و غفور رحیم هم است. بعد از آن اتبعه بالتکلیف بقوله و ما علی الرسول الا البلاغ. خداوند متعال اینجا این مضمون را بیان فرموده است که خدا رسول خویش را برای چه چیزی مکلف می‌کند. چه مسئولیتی به عهده او می‌گذارد؟ و این را گفته است. مسئولیت او این است که به طور واضح پیغام را برساند. بلاغ یعنی آنکه کان مکلفاً، یعنی رسول مکلف می‌باشد. بالتبلیغ که او تبلیغ کند. فلما بلغ وقتی که او مسئولیت خویش را انجام بدهد. و برای هر یک صداقت را به طور روشن بیان کند، خرج عن العهده او مسئولیت خویش را انجام داده است. به او هیچ اتهامی نمی‌توان وارد کرد و

بقی الامر من جانیکم، کار از جانب شما باقی مانده است. الله تبارک تعالی می فرماید. و انا عالمِ مِمَّا تُبْدُونَ وَ مِمَّا تَكْتُمُونَ. ظاهر و باطن شما را من می دانم و فان خالفتم. اگر شما صداقتی را که آمده است با زبان و با قلب و با عمل خود با آن مخالفت ورزید، فاعلموا ان الله شدید العقاب. این را فراموش نکنید که آزادی هست که عمل بکنید یا عمل نکنید. این نیست که مانع شما در عمل کردن به آن گردیم.

فراموش نکنید که عذاب خدا خیلی شدید می باشد. و ان اطعتم. اگر شما مطالب صداقت را شنیدید و به آنچه به عنوان راه های حصول محبت نشان داده شده است، عمل کردید و از الله تبارک تعالی اطاعت نمودید، آنوقت بدانید ان الله غفور الرحیم که خداوند متعال غفور رحیم می باشد. در سوره نحل ذکر شده است. فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَیْكَ الْبَلْغُ الْمُبِیْنُ. (آیه: ۸۳). آیه قبل از این مضمون اینست که الله تبارک تعالی موجودی به شکل انسان درست کرده. به او گوش داد تا بشنود و به او چشم داد که معجزه ها و نشان های او را ببیند و به او قلب عطا کرد که در وجود خداوند بیاندیشد و نعمت هایی را از آسمان نازل کرد و به صورتی نشان های عظمت خویش را ظاهر نمود و این همه برای این امر انجام داده شد که ای انسان! تو باید از او اطاعت کنی. این مضمون قبلی بود. اما آیه ای که قرائت شد، در آن فرموده است. فان تولو اگر با وجودی که چشم و گوش و قلب دارید و با داشتن این همه نعمتهای بی حد و حساب نیز فان تولو، باز هم روگردان شوید

(مخاطب غیر مسلم نیز می‌باشد) ای پیغمبر بر تو چیزی نیست، زیرا که فانما عَلَيْكَ الْبَلْغُ الْمُبِينُ، مسئولیت تو فقط به طور واضح رسانیدن است. از این بیشتر هیچ مسئولیتی نداری. در سوره نور است. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حَمَلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا، وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ. (آیه: ۵۵) الله تبارک تعالی می‌فرماید: که تو بگو، از الله تبارک تعالی اطاعت کنید، از فرستاده او اطاعت کنید، سپس اگر آنها روگردان شوند، آنوقت مسئولیت رسول فقط همان است که به عهده او گذاشته شده است (یعنی کار رسالت را انجام بدهد. آن مسئولیتی که به عهده شماست، باید انجام دهید. یعنی ایمان بیاورید با زبان اقرار کنید، با قلب تصدیق کنید با عمل نشان دهید. با جوارح خویش به ایمانتان مهر اثبات بزنید. اگر از آن اطاعت کنید و مسلمان حقیقی باشید، آنوقت هدایت خواهید یافت و در دنیا و آخرت موفق می‌شوید. و آنچه مسئولیت رسول است اینست که به طور روشن رسالت را به شما برساند، به عنوان رسول مسئولیت اینست که همه مطالب را به طور واضح نزد شما بیان کند. اینجا مخاطب آن کسانی هستند که مسلمان کمزور و منافق می‌باشند و اینجا نیز فان تولو فسق اعلام ارتداد نیز می‌آید. در سوره عنکبوت است: وَإِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ. وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ. (آیه ۱۹). اگر شما گفتار مرا تکذیب کنید، بدانید که این حرف تازه‌ای نیست. ملت‌های قبلی نیز رسول خویش را تکذیب می‌کردند و کار رسول فقط به طور واضح بیان

کردن و پیام رسانیدن است. و این اجبار نیست که بپذیرید و در سوره شوری است. فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا. إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغَ. (آیه: ۴۹): قبل از این چنین آمده بود که استَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ. آنچه صداقت به شما ارائه شده، محمد ﷺ ارائه کرده است. کلام خدا و شریعت خدا را استَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ و ایشان گفتند، این صداقت است. به این ایمان بیاورید. آنوقت ایمان بیاورید، زیرا که رضای خداوند متعال همین است که شما ایمان بیاورید و پیشرفت نمایید و مقصد حیات خویش را حاصل کنید. سپس می فرماید: فَإِنْ أَعْرَضُوا، به آنها گفته شده بود، استجیبوا، قبول کنید. اگر آنها قبول نکنند و اعراض کنند. فما ارسلناك عليهم حفيظا، ترا به عنوان نگهبان برایشان نفرستادیم: إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغَ. وظیفه تو فقط ابلاغ است از این بیشتر هیچ وظیفه‌ای نداری.

سپس در سوره تغابن است: وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ، فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ. فَإِنَّمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ «آیه: ۱۳»

"و از الله و از فرستاده او اطاعت کنید. اگر شما روگردانی کنید، آنوقت وظیفه رسول ما فقط مطالب را پیش شما ابلاغ نمودن است. اینجا آن مضمون که بیان شده، در همین سوره در چند آیه دیگر نیز بیان گردیده است. و من آن را مختصراً بیان می کنم. قبلاً گفته شده است. فَاْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ (آیه ۹) به انسان ها دستور داده شده است که به الله و به فرستاده او محمد صلی الله علیه وسلم ایمان بیاورید. سپس فرمود: وَمَنْ يُؤْمِن بِاللّٰهِ (آیه ۱۰) هر شخصی که ایمان آورد، درباره او گفته است که خداوند متعال وی را در

بهشت‌های محبت خویش داخل خواهد کرد. قبلا گفت ایمان بیاورید، سپس گفت آن کسی که حرف ما را می‌پذیرد و ایمان می‌آورد، با او رفتار محبت گونه خواهد شد. بعد گفت که وَالَّذِينَ كَفَرُوا (آیه ۱۱) کسانی که ایمان نمی‌آورند، آنها را به جهنم خواهد فرستاد. اینطور با آنها رفتار خواهد شد. بعد گفت ، وَمَنْ يَوْمِنَ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ (آیه ۱۲) شخصی که ایمان آورد. خداوند تبارک تعالی هدایت گر قلب او می‌گردد. ایمان واقعی که در قلب سلیم وارد می‌شود. در زندگی شخص انقلاب عظیمی بوجود می‌آورد. اینست مفهوم اسلام (وَمَنْ يَوْمِنَ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ) سپس گفت، و أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و این نعمت عظیم است که قلب انسان با هدایت الله تبارک تعالی پر می‌شود. این موهبت زمانی می‌تواند برای شما حاصل شود که از خدا و رسول کاملا اطاعت کنید در محضر الهی سر فرود آورید. تمامی اندوخته‌های خویش را در راه پروردگار ارائه کنید. آنوقت شما از آن کسانی می‌شوید که درباره آنان خداوند متعال می‌فرماید: يَهْدِ قَلْبَهُ وَلِي فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ. اینجا مخاطب مومنین هستند. وَ مَنْ يَوْمِنَ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ - بعدا این موضوع را گفت که اگر شما روگردان شوید، منظور از این روگردانی نفاق و فسق است و ارتداد نیز می‌باشد. این مفهوم خیلی واضحی است. یعنی اگر می‌خواهید، عملا راه‌های اسلام را ترک کنید می‌خواهید اعلام کنید که ما راه‌های اسلام را ترک می‌کنیم، در هر دو حالت شما باید بدانید که رسول ما مسئول اعمال شما نیست و نمی‌توان او را سرزنش کرد. در نتیجه ترک

اسلام به حضرت محمد ﷺ یا بر پیروان ایشان هیچ اتهامی وارد نمی آید، فَإِنَّمَا عَلَيَّ رَسُولِنَا الْبَلَّغَ الْمُبِينِ. وظیفه‌ای را که ما به عهده رسول مان گذاشته‌ایم، اینست که فقط علام ما را به طور روشن بدگوش انسانها برساند. و برای امروز آخرین آیه‌ای که انتخاب کردم از سوره رعد است. الله تبارک تعالی می‌فرماید: و إِنَّ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِينَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَّغَ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ، «آیه: ۴۱»

قبلا ذکر شد از عذایی که ما به آنها وعده داده‌ایم، اگر اندکی از آن را بر تو ارائه کنیم. انجام آنها را خواهی دید و اگر قبل از آن لحظه وفات کردی، آنوقت ما بعد از موت حقیقت آن را بر تو معلوم می‌نماییم. زیرا که وظیفه تو فقط رسانیدن دستور و پیغام ما است. و مواخذه آنها به عهده ماست.

فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَّغَ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ، اینجا الله تبارک تعالی با توضیح کافی فرموده است که کار محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم رسانیدن است، ولی دریافت حساب کار محمد صلی الله علیه وسلم نمی‌باشد. دریافت حساب کار خدا است. یعنی کار الله است. آنوقت بعد از محمد ﷺ کدام مادری چنان پسری را زاده است که بگوید. دریافت حساب و مواخذه کار من است و کار خدا نمی‌باشد.

در این مورد در تفسیر رازی آمده است: می‌گویند که سواریناک ذلک اوتو فیناک قبل ظهوره که پیش بینی‌های انذاری که در مقابل چشم‌های شما ظاهر می‌شوند. و عذاب الهی که بعد از وفات

بر تو آشکار می‌گردد، هر دو یکی است. محمد صلی الله علیه وسلم نه پیش بینی انذاری می‌کند و نه بشارت می‌دهد. اینکار کار الله تبارک تعالی است. اینکه کسی را که مومن به حق است و اخلاص و ایثار پیشه می‌کند، بشارت دهد. کار محمد صلی الله علیه وسلم نیست. (اینها را خوب گوش بدهند و این در مورد کسی است که انکار می‌کند، مخالفت می‌کند، شرک می‌کند، کسی که گرفتار فسق است. از خدا دور شده، کسی که خدا را ناراضی کرده و به او عذاب خواهد رسید. اینکار پیش بینی انذاری محمد ﷺ نیست. اینکار هیچ بنده‌ای نیست، این کار خدا است. الله تبارک تعالی می‌فرماید که ما پیش بینی کردیم، ما به موقع تکمیل خواهیم کرد. به شما هیچ ارتباطی ندارد. فالواجب علیک، آنچه به تو مربوط می‌شود و وظیفه تو است، تبلیغ احکام الله تعالی و ادای امانت و رسالت است. و آن رسانیدن احکام خداوند متعال به اهل دنیا می‌باشد و آن امانتی که خدا سپرده، مسئولیت رسالت خویش را پرداختن است.

(رسالت آن حضرت صلی الله علیه وسلم رسالت عظمی است). ایشان از تمامی رسل افضل هستند، رسالت را به مردم رسانیدن و تبلیغ کار ایشان می‌باشد. و علینا الحساب دریافت حساب کار ماست. اینست تفسیر امام رازی این را در تفسیر روح البیان بیشتر و واضح تر بیان نموده‌اند. آنها می‌گویند که تبلیغ، بلاغ رسانیدن است.

علیک‌البلغ ای تبلیغ‌الرساله و اداء‌الامانه لاغیر. که فقط این کار است و رسول غیر از این وظیفه دیگری ندارد. به محمد صلی‌الله علیه و سلم رسالت را که به طور امانت سپرده شده است. (در مورد امانت به طور مختصر شما بدانید که همه شریعت قرآن است و قرآنی به دست ما داده شده، همان امانت است. وظیفه‌ای بود برای محمد صلی‌الله علیه و سلم که آن را برساند. یعنی قرآن کریم کامل و شریعت کامل بدون تغییر یک حرف به دست انسان‌ها رسانیدن وظیفه محمد ﷺ بود و او به نحو احسن این کار را انجام داد (بی‌شمار سلام و صلوات بر ایشان که تا روز قیامت همه ابواب آن بدون هیچگونه تغییر و تحریف خواهد بود. این کتاب محفوظ است. همانطور که خدا وعده‌ها را تکمیل کند. همان طور که برای تکمیل وعده‌های دیگری نیز وظیفه ایشان ابلاغ رسالت و اداء‌الامانه است، لاغیر. علاوه بر این هیچ وظیفه‌ای نیست. تا آنجایی که مربوط به مردم است و به ایشان و علینا‌الحساب و این که می‌گوید معنی‌اش اینست مسئولیت ماست که آنها را مواخذه کنیم. ای مجازاتهم یوم‌القیامه. مواخذه آنها در روز قیامت و کیفر دادن به آنها برای اعمال بد آنها - اینجا معنی حساب اینست. علینا‌الحساب - خداوند متعال می‌گوید. دریافت حساب به عهده ماست، یعنی روز قیامت از اعمال زشت آنها حساب پس می‌گیریم کیفر سیئات لا علیک، این کار تو نیست که به آنها کیفر بدیها را بدهی برای این فلا یهمنک اعراضهم و اگر کسی اعراض کند، بی‌پروا یا بی‌خیال باش که این به عهده ما است. توجیه این علت

که چرا آنها نمی‌پذیرند. به عهده تو نیست. ولا تستعجل بعذابهم و عذاب دادن کار ماست. در این امر نیز عجله‌ای احتیاج ندارد. آن وقت که با حکمت کامله زمان آن برسد. ما عذاب آنها را خواهیم داد. و در روح البیان نیز نوشته شده است که "التاویلات النجمیه" معنی حساب فقط کیفر نیست، بلکه کیفر و پاداش است. فی الرد والقبول (تفسیر روح البیان، جلد ۴، صفحه ۳۸۸). و در روح المعانی هست. "انما علیک البلیغ ای تبلیغ احکام ما انزلنا علیک و ما تضمنه من الوعد والوعید ... و علینا الحساب ... انما علینا محاسبه اعمالهم السید. المواخذة بهادون جبرهم علی اتباعک اوانزال ما اقترحوه علیک من اللایات. (جزء ۱۳ صفحه ۱۷۲).

ایشان می‌گویند: انما علیک البلیغ بدان معنی است که وظیفه تو نیست که هر حکمی که بر تو نازل کرده‌ایم، آنان را در دنیا بر انسان‌ها برسانی، بدین مفهوم که کسانی که قبول نکنند برای آنها در قرآن کریم بشارت‌هایی ذکر شده است. رسانیدن بشارت‌ها و پیش بینی‌های انذاری که در شریعت قرآن کریم به صورت وعید می‌باشد. بیان آنان به طور واضح - اگر شماها قبول نکنید، آنوقت به زبان انگلیسی می‌گویند (۱۱۱) تحمل خواهید کرد. یعنی عذاب الهی را تحمل خواهید کرد. تمام این چیزها شما را در خواهند یافت - سپس ناراحتی‌ها را که ببینید، خودتان مسئول آن خواهید بود. و علینا الحساب به این معنی است. انما علینا محاسبه اعمالهم السیه. مواخذة کارهای زشت آنها به عهده خدا است.

همانطور المواخذة بها که کیفر نیز به آنها می‌دهیم: مواخذة می‌کنیم و به کیفر می‌رسانیم. این دو مفهوم را صاحب تفسیر بیان کرده است. این کار ما است. دون جبرهم علی اتباعک و ما هم تصمیم داریم که به آنها جبر نکنیم که از تو اتباع کنند. یعنی و علینا الحساب در آن خداوند متعال اعلام نموده است که او نیز جبر نخواهد کرد.

اگر آنها از رسول عظیم محمد رسول الله ﷺ تبعیت کنند، به آنها جبر نخواهد کرد. زیرا بعد از جبر نیز سؤال کیفر و پاداشی نباید باقی بماند، منظور جبر نفی کیفر و پاداش است. بنابراین به کیفر خواهد بود و نه پاداش هیچ کیفر و پاداشی به پرندگان داده نمی‌شود و همین‌طور به حیوانات دیگر نه به سگها، نه به شترها، نه به اسب و نه به چیز دیگری، نه به سنگها، نه به برلیان و سایر جواهر، جایی که آزادی ضمیر و آزادی مذهبی هست، آنجا این سؤال به وجود می‌آید. انسان عقلا با رضای خویش کاری را انجام می‌دهد که درباره آن رسول خدا می‌گوید که در دیدگاه خدا کاری خوب است. پس چون در نظر خدا خوب است. آیا خدا به من اجر می‌دهد؟ یا اگر در نظر خدا بد است، آن وقت من باید از چه عقوبتی بترسم. الله تبارک تعالی می‌فرماید: من به آنها جبر نیز نخواهم کرد که به تو ایمان آورند. البته حساب دریافت می‌کنم و مواخذة خواهم کرد. اینهم نخواهم کرد «انزال ما اقترحوه علیک من الایات» که کسانی که از تو معجزه‌های اقتراحی می‌خواهند به تو آن معجزه‌ها را عطا کنم. خدا خدا است. او به خواست مردم

معجزه نشان نمی‌دهد. نه اصولی را به جبر برای مردم ساخته است. آنچه برنامه آفرینش بنی نوع انسان و خلقت اوست. اساس حقیقی آن برنامه آزادی ضمیر و مذهبی است. برای اینکه خداوند متعال گفته است: مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. که من انسان را برای این خلق کردم که او با خویش با صفات من هم رنگ باشد، یعنی عبد من باشد. اگر مخلوق نوع دیگری عبد گفته شود. مثلاً فرشتگان ... در این مورد گفته شده يفعلون ما يؤمرون که هرچه خداوند متعال دستور می‌دهد. آنها عمل می‌کنند. آنوقت این مفهوم خلاف آن آیه است. این حرف نیز درست است که هر دستوری از سوی خدا به آنها داده می‌شود، آنها عمل می‌کنند. و اینهم درست است که هر دستوری از سوی خدا نه آنها داده می‌شود، آنها عمل می‌کنند. و اینهم درست است که در نتیجه عمل یک ذره انعام به آنها داده نمی‌شود.

اطاعت در فطرت آنان است. انعام برای چه چیزی؟ یا کیفر برای چه چیزی؟ مفهوم کیفر و پاداش مرتبط است با آزادی کامل ضمیر و آزادی مذهب. این را خدای تبارک تعالی درست در کتاب عظیم خود به طور واضح و روشن بیان فرموده است. من خطبه‌ای در تاریخ ۲۹ دسامبر گفته بودم، در آن آیات دیگری بودند که متفاوت از آیاتی بود که در خطبه امروز گفته‌ام. منظور اینست که در قرآن آیاتی است که در آنان این مضمون بیان شده است.

قرآن می‌گوید. نصر فایات، ما مضمون را از زاویه‌های مختلف به نظر شما می‌رسانیم تا شما متوجه شوید. اهلیت به کار بردن عقل

را داشته باشید. ولی من فکر می‌کنم که این دو خطبه روشن‌گر یکدیگرند. در نظر انسان صاحب عقل تعلیم اسلامی چیست؟ همین تعلیم است که زیبایی آن قلب اعراب را فتح کرد. قلب کسانی را فتح کرد که ۱۳ سال محمد صلی الله علیه وسلم و پیروان ایشان را نشانه ظلم قرار دادند. آیا اجباری در کار بود؟ آیا لا تثریب علیکم الیوم - اعلام جبر بود؟ با اعلام محبت و آزادی! وقتی که محمد ﷺ گفت که لا تثریب علیکم الیوم، منظورش همین است که من شما را معاف می‌کنم. این موضوع ارتباطی به من ندارد که خدا به شما کیفر بدهد یا پاداش بدهد، این کار اوست. من از شما انتقام نمی‌گیرم. او چقدر ناراحتی کشید. پیروانش چه ناراحتیها کشیدند. همه چیزها را رها کردند (ملت عجیبی بودند که قلبشان مفتوح شد) مکه فتح شد همه املاک را رها کرده بودند ولی ادعای یک خشت نیز نکردند. مهاجرین همانطور برگشتند.

این کارها با جبر انجام نمی‌گیرند. و جبر در اسلام روا نیست. این حقیقت را قرآن کریم به صورت واضح بیان می‌کند. در این تعلیم زیبا برای پذیرفتن یا نپذیرفتن راه‌های خداوند متعال هیچ‌گونه اکراهی نیست. هر کسی اینها را اختیار کند، قدم در آن راهی نهد که نقش پاهای محمد صلی الله علیه وسلم در آن مشاهده می‌شود و او هم به همان جا خواهد رسید که محمد ﷺ رسید. یعنی در آغوش پروردگار رب کریم. و هر کسی از این راه منحرف شود و راه‌های شیطان را اختیار کند که خداوند متعال مردم را از قدم

نهادن در آن منع کرده است، نه کار من است که آنها را مورد بازپرسی قرار دهم، نه کار کسی دیگر و همانطوری که قرآن کریم می‌گوید که این وظیفه به عهده محمد صلی الله علیه و سلم نیز گذاشته نشده است. خدا فرمود این کار من است. آنچه من می‌خواهم می‌کنم و شما فقط مسئول کار خود هستید و باید کار خود را انجام دهید.

خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق بدهد که آن کاری که به عنوان غلام محمد صلی الله علیه و سلم در این زمان برماست، انجام بدهیم و همه دنیا را برای محمد ﷺ مسخر کنیم و این کار را با توجه و با زحمت و با بشاشت و با محبت به انجام برسانیم تا آنچه وظیفه ما است، انجام داده باشیم بر آن صورت که مورد قبول خدا نیز قرار گیرد. آنوقت ما وارث انعامها و برکتهای عظیم او قرار خواهیم گرفت.

**"AZADI-E-WIJ DAN AZ DEEDGAH E QUR'AN"
(FREEDOM OF CONSCIENCE & FAITH
ACCORDING TO THE HOLY QUR'AN) in Persian**

First Published in U.K. in 1986 by Wakalat-e-Tasneef & Nizarat-e-Isha'at Reprinted by Islam International Publications Ltd. U.K. in 1993

ISLAM INTERNATIONAL PUBLICATIONS LTD

Published by:

Islam International Publications Ltd.. Islamabad,
Sheephatch Lane, Tilford, Surrey GU10 2AQ. U.K.

Printed by:

Raqeem Press, Tilford, U.K.

ISBN 0 85525 1050

**"AZADI-E-WIJ DAN AZ DEEDGAH E QUR'AN"
(FREEDOM OF CONSCIENCE & FAITH
ACCORDING TO THE HOLY QUR'AN)
in Persian**

Freedom of conscience and belief has always been enshrined in the religion of Islam as a basic human right. The Holy Qur'an states:

There is no compulsion in religion. Verily right has been made distinct from wrong. (2:257)

It is not the function of any human agency to pass sentence on someone else's faith or conscience, but to treat all its subjects, *pari passu*, irrespective of caste, colour, creed or faith. No human authority can decree any faith for all its subjects, nor can it prevent people from professing or propagating the faith of their choice.

This subject was the theme of two Friday sermons delivered by the late Hadhrat Mirza Nasir Ahmad, Head of the world-wide Ahmadiyya Movement in Islam. He has cited numerous verses from the Holy Qur'an, and from the interpretations thereof by eminent commentators, which go a long way in dismissing the misunderstanding that Islam is a religion of violence. On the contrary, it is a religion of peace.

These sermons were originally delivered in Urdu, and have been rendered into Persian by Mr. Riaz Bari, a graduate of Teheran University, Iran.